

نشریه

کتابخانه ملی تبریز

شماره پنجم

مردادماه ۱۳۴۱

نشریه

کتابخانه ملی تبریز

احمدانی شهید عباس کریمی
فرزند احمد

شماره پنجم
مردادماه ۱۳۴۱

این نشریه در پانصد نسخه روی کاغذ ۸۰ گرمی سفید در مرداد ماه ۱۳۴۱
در چاپخانه شفق تبریز به چاپ رسید .

بنام خدای دانا و توانا

پنجمین شماره نشریه ، از طرف کتابخانه ملی در دسترس علاقمندان گذاشته میشود . اصولاً انتظار مردم از چنین مجله و نشریه‌ای اینست که در آن از کتب خطی و چاپی وطرق مختلف مطالعه و تحقیق بحث شود . اما در این مجله با وجود توجه بنکات مزبور هدف اساسی بانیان کتابخانه نیز که بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و اشاعه فضایل اخلاقی در بین جامعه است رعایت شده و مطالبی در زمینه اهمیت و تأثیر اخلاق در اجتماع و ترغیب مردم بمطالعه کتب سودمند و تجلیل از خدمتگزاران جهان علم و ادب و تشکری از اهداء کنندگان کتاب و اخباری از پیشرفتهای کتابخانه درج شده است ولی باید دانست که این پیشرفتهای مختصر غایت مطلوب مؤسسين کتابخانه نیست و اعضای شورای کتابخانه آرزو و کوشش دارند تا با همکاری اشخاص خیر و فرهنگدوست محل در اسرع اوقات ممکنه نه تنها کتابخانه ملی از هر لحاظ مجهز و کتب درخواستی همه مراجعین در آن فراهم شود بلکه شعب کتابخانه مزبور هم در اکثر محلات و خیابانهای شهر تأسیس گردد و در تأمین این منظور قدمهای مؤثری نیز برداشته شده ، چنانکه کتابخانه دولتی تربیت بموازات کتابخانه ملی تقویت میشود، بنای کتابخانه ملی شماره ۲ در خیابان شمس تبریزی در دست ساختمان است و اولین قسمت کتابهای آن هم از طرف مؤسسه نیکوکاری تعهد گردیده و اکنون توفیق بیشتری مسألت میشود تا در اجرای منویات مقدس **شاهنشاه فرهنگپرور اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی** قدمهای مؤثرتری برای توسعه عمران و آبادی و ترویج دانش و هنر و تأمین رفاه و آسایش عموم برداشته شود .

در ضمن مطالب نشریه اشارتی نیز بخدمات دو تن از اعضای برجسته و بسیار

پرارزش کتابخانه ملی رفته که داغ فراق بر دل دوستان نهاده و برحمت ایزدی پیوسته اند . در گذشت این دومرد خیر و شریف یعنی مرحومان حاج محمد نخجوانی و علی شربت زاده که از ارکان شورای کتابخانه و از خدمتگزاران صدیق تبریز بودند بسیار مایه تأثر و تأسف است و از خداوند متعال خواستاریم که روح این هر دو خادم عالم فرهنگ را همواره شاد و غریق رحمت فرماید .

علی دهقان

رئیس شورای کتابخانه و استاداندار

آذربایجان شرقی

کتابخانه‌های عمومی

مطالعه کتاب و تأسیس کتابخانه‌های عمومی و خصوصی امروز جزو مسائل ضروری و حیاتی تمام افراد متمدن و آماده جهت زندگی است. هر ملتی که میخواهد مستقل و سر بلند و راحت و آسوده زندگی کند، باید بلزوم مطالعه کتاب و آگاهی از اوضاع و احوال دنیا و مراحل پیشرفت سریع علوم واقف باشد. اگر من اهمیت کتاب و لزوم نشر و ترویج و مطالعه آن را مورد بحث قرار دهم یقیناً مطلب تازه و جالب و آموزنده‌ای نخواهد بود چه همچنانکه اشاره شد این مسأله امروز جزو بدیهیات است. اما میخواهم در این فرصتی که دست داده نظر خود را دربارهٔ دو مسألهٔ مهم بیان کنم: نخست اینکه چگونه کتابخانه‌های موجود شهر را برای استفادهٔ بیشتر مراجعین آماده کنیم؛ دوم اینکه در دسترس اشخاصی که دور از شهر یا محیط کتابخانه‌های عمومی زندگی میکنند کتابهای مفید و مورد نیاز قرار بدهیم.

۱- تقویت کتابخانه‌های موجود و رفع نیاز مراجعین

گرچه کتابخانه‌های عمومی ملی و تربیت تبریز هر کدام در حدود چهارده هزار جلد کتاب دارند و غالباً تعداد مراجعین بحدیست که جهت تهیهٔ جا در سالن مطالعه باید مدتی انتظار بکشند ولی این استقبال به تنهایی کافی و مقنع نیست چه اولاً ما باید بکوشیم بموازات فزونی مراجع با توسعهٔ محل و افزودن اثاث لازم جلو اتلاف وقت عزیز مراجعین محترم را بگیریم و هم اشخاصی را که بامید مطالعهٔ امهات کتب و کتابهای نایاب و گرانقیمت که تهیهٔ آنها برای خود ایشان مقدور نیست

مأیوس و دست خالی از کتابخانه برنگردانیم و باین نکته توجه داشته باشیم که دلخوشی بکثرت مراجع و قناعت بکار انجام شده فعلی ثمری جز رکود و سکوت و عقب ماندگی و ناراحتی وجدان نخواهد داشت . پس باید هم در افزونی و توسعه و تهیه محل و اثاث کتابخانه های عمومی کوشش لازم بعمل آوریم و هم کتب مورد نیاز مراجعین را در کتابخانه ها فراهم سازیم .

البته توفیق در این کار مستلزم هزینه قابل توجهی است که بعقیده اینجانب بعلت اهمیت و ضرورت مبرم مسأله باید شهرداری ، اهالی محل و وزارت فرهنگ هر کدام با تعهد و تقبل کمک قابل توجه مستمری گره کار را بگشایند و وسائل مطالعه و رفع اشکال مراجعین را فراهم بیاورند و علاوه بر اینها باید کمک مؤسسات نیکوکار داخلی و خارجی را نیز جهت توفیق کامل در اجرای این نیت پاک جلب نمود .

۲- قرار دادن کتب مفید در دسترس اشخاصی که دور از شهر و محیط کتابخانه های عمومی زندگی میکنند .

توجه باین قسمت ضروری تر از قسمت اول بنظر میرسد چه اشخاصی که در محیط شهر زندگی میکنند می توانند قسمتی از نیازمندی خود را با اکتیاع کتاب از کتابفروشی ها مرتفع نمایند ولی کسانی که در محیط قراء و قصبات کوچک بسر می برند اگر امکان مالی هم داشته باشند تهیه کتاب مورد احتیاج برای آنان خالی از صعوبت و اشکال نیست پس باید با ایجاد کتابخانه های دائمی و یا موقتی سطح فرهنگ عمومی محل های کوچک را بالا برد و اشکال کار آنان را حل کرد و این امر چند راه دارد که عبارتند از :

الف - حمل کتاب بوسیله اتومبیل ها . یعنی مقداری از کتابهایی که بدرد

محیط های کوچک می خورد بوسیله اتومبیل بدانجاها حمل و در اطاقی از مدرسه محل در دسترس عموم قرار داده شود . البته این کتابخانه عمومی موقتی هم میتواند برای مدتی دایر شود و هم میتواند کتابهایی را بوسیله یکی از معتمدین محل یا مسؤول

فرهنگ محل بطور امانت در اختیار مردم بگذارد و هفته دیگر آنها را پس گرفته کتب تازه‌ای را بامانت بدهد .

ب - حمل کتاب بوسیله قطار . در کشورهای مترقی سالن‌های کتابخانه سیار متداول است بدینمعنی که تعداد زیادی از واگن‌ها قفسه‌بندی و آماده چیدن کتاب شده است . این کتاب‌ها در ایستگاه‌های متعدد سرراه ترن بطور امانت در اختیار مردم گذاشته و چند روز بعد جمع‌آوری و با کتب جدیدی مبادله می‌شود .

ج - تأسیس کتابخانه‌های محلی . تأسیس کتابخانه‌های کوچک محلی هم در قراء و قصبات ممکن است و هم در محلات شهرهای بزرگ بسهولت امکان دارد . بدینمعنی که یکی از اطاق‌های بزرگ مدرسه محل را میتوان بکتابخانه اختصاص داد و با تهیه کتب مفید بمحیط و گذاشتن چند صندلی ونیمکت ساده وسیله مطالعه مردم را فراهم آورد .

البته این راه‌های ساده همه مستلزم مخارجی هستند که شورای کتابخانه‌های عمومی تبریز و اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی در تأمین آن میکوشند و از شهرداری و مردم و مؤسساتی که از کمک ارزنده خود بآنان دریغ نمی‌ورزند همواره متشکر و سپاسگزارند .

بیت‌الله جمالی

رئیس اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی

متن سخنرانی آقای علی اصغر مدرس
عضو شورای فرهنگ شهرستان تبریز در تالار کتابخانه ملی درباره :

اخلاق و تأثیر چگونگی آن در عظمت و انحطاط ملل

از طرف شورای فرهنگ شهرستان تبریز مأمور شدم که درباره اخلاق و تأثیر چگونگی آن در عظمت و انحطاط ملل مطالبی را در این محفل روحانی بعرض حضار گرامی برسانم، باینکه بنده خودم را بهیچوجه لایق و شایسته این نمیدانم که در محضر دانشمندان صاحب نظر در این باره سخن گویم تخلف را هم جایز ندانستم. اینک با اعتذار از تصدیع و تشکر از حاضرین محترم که با قبول این دعوت اعضای شورای فرهنگ را قرین امتنان فرموده اند و بسا اعتراف باینکه « عرصه پنهان خورشید جولانگه هر مگس نبوده و عرض خود بردن و زحمت دیگران را فراهم آوردن » پسندیده نمیباشد ناچار مطالبی را ولو بطور ناقص بعرض میرسانم و با استفاده از فرصت بر خود لازم میدانم از طرف خودم و بنمایندگی از جانب دوست ارجمند آقای محمد تقی کیا از رؤسای محترم انجمنهای همکاری خانه بامدرسه شهرستان تبریز که بذل عنایت فرموده و از راه حسن ظن ما را بعضویت شورای فرهنگ انتخاب فرموده اند سپاسگزاری نمایم و از خداوند مسئلت دارم که به مصداق **من احسن بك الظن فصدق ظنه** توفیق عنایت فرماید بلکه بخدماتی موفق شویم و حسن ظن دوستان را عملاً تصدیق کنیم .



آقایان محترم استحضار دارند که شورای فرهنگ صلاحیتها و وظایف و

تکالیفی دارد که بموجب آئین نامه مربوطه معین است. از جمله این وظایف مندرجات شق اول ماده دوازده میباشد که مقرر میدارد « اهتمام در توسعه و ترقی فرهنگ عمومی و تربیت افراد و پرورش دینی و اخلاقی و سعی در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی و هنرهای ملی ».

شورای فرهنگ پس از يك سلسله اقدامات مقدماتی تصمیم گرفت وظایف دیگر خود را بر تریب الهم فالاهم انجام دهد اینک از فقرات شق مزبور تهذیب اخلاق دانش آموزان را وجهه همت قرارداد تا با تأییدات خداوند متعال و ارشادات و راهنمایی های مربیان محترم و اولیای دانش آموزان که غالباً از اهل فضل و کمال و دارای تجارب گران بها بوده و بلزوم این مسئله ایمان کامل دارند قدمهای مؤثری بردارد که اصلاح کشور و قوام امور مملکت بدون اصلاح اخلاق افراد میسر نیست. اگر اخلاق عمومی فاسد بوده و مردم دارای ایمان قوی و عقیده صحیح و ثابت و عزت نفس و سجایای اخلاقی نباشند سودی از تشکیلات عریض و طویل، کاخهای عظیم سربلک کشیده، زند گیهای لوکس، تجملهای خانه برانداز و تقلیدهای کور کورانه و نابجا حاصل نخواهد شد. برای نجات هر کشوری و هدایت آن بشا همراه صلاح و فلاح يك نهضت عظیم اخلاقی کمال ضرورت را دارد که بنظر قاصر اینجانب پرچم این نهضت و جنبش مقدس باید بدوش جوانان پا کدل باشد و رهبر آنان یکعده مردان دلسوز و فداکار و با ایمان، مردانی که بزندگی عاریتی این جهان ناپایدار بی اعتنا بوده و « بزیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد باشند » و فریب جاه و جلال و مقامات ظاهری دنیوی را نخورده و بگفته های خود عمل کنند.

مسئله تهذیب اخلاق از اهم مسائلی است که باید وجهه همت عموم مردم از هر دسته و طبقه ای که باشد قرار گیرد و هر کس در حدود امکانات خویش قر به الی الله و طلباً لمرضا نه قدمهایی در این راه بردارد، بدیهی است که این تکلیف مهم و حیاتی بان شستن و

گفتن و برخاستن و اصدار چند بخشنامه تشریفاتی و ایراد چند سخنرانی ناقص و ناتمام و برداشتن چند گام بی ثبات و لرزان و موقتی انجام نمیشود بلکه همتی مردانه میخواهد و عزمی راسخ و فتور ناپذیر توأم با مجاهدات و مشقات و اقدامات پی گیر و مستمر روی يك برنامه صحیح و متین و معقول و مورد پشتیبانی عموم و بالاخره يك حرکت عمومی و دسته جمعی بطرف يك هدف ثابت و مشخص و معین، آری:

هیزم سوخته شمع ره منزل نشود باید افروخت چراغی که ضیائی دارد



چگونگی اخلاق در عظمت و انحطاط و ترقی و تدنی اقوام و ملل تأثیر فراوان دارد، برای روشن شدن مطلب لازم است عرض کنم که سابقاً تاریخ عبارت بود از نقل حوادث و وقایع و جریاناتی بدون تحقیق و تعمق و بدون توجه بعلم و نتایج آنها ولی امروز وقایع تاریخی را قابل تعلیل و استدلال میدانند و تاریخ بحث میکند از ترقی و تدنی و عظمت و انحطاط ملل و بیان سیر صعودی و نزولی امور اقتصادی و فرهنگی و علمی و ادبی و مظاهر حیاتی دیگر و در تمام حوادث جهان رابطه علیت را جستجو میکند یعنی همچنانکه تمام موجودات مادی جهان با وجود تفاوتها و اختلافات ظاهری تابع قانون وحدت و مطیع سنت ازلی و مشیت لم یزلی بوده و بین کوچکترین ذرات جهان تا بزرگترین اجرام سماوی رابطه ای هست، بین حوادث روزگار و اعمال بشر نیز رابطه علت و معلول برقرار است چنانکه خداوند میفرماید: «هر کس ذره ای خوبی کند خواهد دید و هر کس ذره ای بدی کند خواهد دید» و نیز میفرماید: «اگر خوبی کردید برای خودتان کردید و اگر بدی کردید باز برای خودتان است» و بقول مولانا:

این جهان منظم محشر شود گر دو دیده مبدل و انور شود

منتسکیو Charles de Montesquieu از اولین کسانی است که در ورای جریانهای تاریخی قاعده علیت را جستجو میکند و یکی از تألیفات وی کتابی است

در فلسفه تاریخ و تحقیق درباره علل عظمت و انحطاط رومیان^۱.

هربرت اسپنسر Herbert Spencer از فلاسفه انگلستان در قرن ۱۹ میلادی معتقد است که قاعده علیت در حوادث روزگار نیز حاکم است و تعجب مینماید از هر نادان بی خبر از دنیائی که ادعای سیاست دانی میکند.

بالاخره امروز ثابت شده است که هر واقعه‌ای از بزرگ و کوچک علتی دارد و اگر در علل عظمت و انحطاط ملل دقت شود روشن میگردد که هیچ عاملی مؤثرتر از اخلاق وجود ندارد و عوامل سعادت و شقاوت افراد و ملل در خود آنها است، بدنی که سالم و قوی باشد از حوادث گزند نمی بیند و موجودیت خود را حفظ میکند، ملتی هم که روابط اجتماعی بین افراد آن محکم و عواطف اجتماعی قوی باشد دچار پاشیدگی و خلل نمیشود. حضرت مولی‌الموالی میفرماید:

يستدل علی ادبار الدول باربیع: تغییر الاصول والتمسک بالفروع؛ تقدیم الاراذل و تأخیر الافاضل یعنی انحطاط دولتها و ملت‌ها را از چهار چیز میتوان فهمید: تغییر دادن و زیر پا گذاشتن اصول، کشمکش بر سر مسائل جزئی و فروع، مقدم شمردن و بزرگ داشتن اراذل، عقب زدن و عاطل و باطل گذاشتن اشخاص شایسته و فاضل - گفته‌اند زمانیکه کشتی ملتی دچار تلاطم و امواج حوادث گردد دو لنگر آنرا از خطر نابودی و اضمحلال نجات می‌بخشد و آن مذهب است و اخلاق.

در کتابهای روح‌القوانین و تحقیق در علل عظمت و انحطاط رومیان تألیف مونتسکیو و تاریخ آلبرماله و تواریخ دیگر علل ترقی و تدنی رومیان و یونانیان و سایر اقوام و ملل مورد بحث قرار گرفته و ماحصل نظریات اهل تحقیق این شده است که اخلاق حسنه در هر ملتی باعث عظمت و سیئات اخلاقی موجب انحطاط و انقراض شده است. مثلاً مینویسند که رومیان اولیه در اثر اطاعت از قوانین وفاداری

۱- Considérations sur les Causes de la grandeur et de la décadence des romains.

در راه وطن و استغنائی طبع در عین فقر و مسکنت باوج عظمت رسیدند ای بسا سردارانی که در مزارع مشغول زراعت میشدند و در کاسه‌های چوبین غذا می‌خوردند و در نهایت فقر و تنگدستی بسر می‌بردند وقتی که زمان دفاع از وطن میشد در میدانهای جنگ ظاهر میشدند و دشمن را مغلوب کرده باز بزراعت خود بر می‌گشتند بدون اینکه بخودشان عنوانی قائل شوند و بمقام تکبر و خودفروشی بر آیند و ای بسا صاحبان قدرتی مانند **بروتوس و مانلیوس** که حکم قتل فرزندان خودشان را بجرم عدم اطاعت از قوانین صادر میکردند یکی از مورخین مینویسد این مردم نه صاحب ظروف طلا و نقره بودند و نه مالک غلام‌ها و برده‌های متعدد ، بهای خانه‌های محقرشان مخارج دفن و کفن‌شان را کفایت نمی‌کرد ، دختران‌شان از داشتن جهیزیه محروم بودند لیکن در عوض کنسولهای مشهور ، سرداران با عظمت و افتخار و فتوحات فزون از شمار داشتند ولی بعدها که این سجایا را از دست دادند دچار تدنی و انحطاط شدند ، برای تحصیل ثروت تمام وسائل حتی حيله را نیکو دانستند ، فضائل رو با انحطاط گذاشت قوانین الهی و بشری مورد استهزا قرار گرفت ، کارهای بزرگ باشخاص نالایق سپرده شد و بسیاری از اشخاص لایق تحقیر گردیدند ، چوبه‌های صلیب مخصوص غلامان شد بالاخره تمدن رومی اصالت خود را از دست داد و هلنیسم یعنی تمدن یونانی از هر طرف در روم نفوذ یافت .

و نیز مینویسند زمانیکه کشور آتن در برابر ایرانیان مقاومت نمود و در مقابل اسپارتی‌ها بدفاع پرداخت و به جزیره سیسیل حمله ور شد فقط دارای بیست هزار جمعیت بود و زمانی هم که دمتریوس دوفالر یونانیان را مثل غلامانی که در بازار می‌شمارند سرشماری کرد و آتن دچار بدبختی شد باز هم دارای بیست هزار جمعیت بود منتهی آن عظمت در سایه تقوی و این انحطاط در اثر از دست دادن تقوی بود .

و همچنین می نویسند دیانت اسلامی از تاریکترین محیط های روزگار طلوع کرد و در اندک زمانی قسمت اعظم دنیا را فرا گرفت از سرحدات عربستان تجاوز کرد و در مصر و شام و روم و آسیای صغیر و ایران و قسمتی از روسیه و افریقا و چین و هندوستان و جزائر مالزی و جاوه و سوماترا تا حدود ماداگاسکار و گینه جدید بسط پیدا کرد و پرچم پرافتخار آن بر فراز جبال پیرنه و اقصى نقاط اسپانیا باهتر از در آمد و دامنه فتوحات مسلمین تا داخل فرانسه و رودخانه لوآر کشیده شد و سرزمین اندلس که بقول یکی از سرداران اسلام در قشنگی شام و لطافت آب و هوای یمن و حاصلخیزی مصر بود در سال ۷۱۱ میلادی بتصرف مسلمین در آمد بنا بنوشته گوستاو لوبون مسلمین در طول چند قرن کشور اندلس را از نظر علمی و مالی بکلی منقلب نمودند و این انقلاب نه تنها در مسائل علمی و مالی بلکه در قسمت اخلاق هم بوده است مسلمین فضائل ذی قیمت انسانی را بنصاری آموختند اندلس نه تنها تاج افتخار اروپا بلکه تاج افتخار و دارالعلم دنیا شد بنا بنوشته جرجی زیدان کتابخانه های عمومی زیاد تأسیس گردید که فقط در غرناطه ۷۰ کتابخانه عمومی بوجود آمد و کتابخانه **الحکم** اندلس در ردیف بزرگترین کتابخانه های عصر در آمد و دارای چهارصد هزار جلد کتاب شد البته تمام این افتخارات را در سایه داشتن ایمان و عزت نفس و فضائل اخلاقی بدست آوردند ولی بالاخره ورق روزگار برگشت و از نسیمی دفتر ایام بهم خورد و «زافیونی که ساقی درمی افکند حریفان را نه سرماند و نه دستار» فساد اخلاق در میان مسلمین ظاهر شد و عیاشی و تجمل پرستی و قمار و رذائل اخلاقی هزاران بدبختی را متوجه مسلمین اندلس گردانید جمع کثیری را در آتش سوزاندند و یکصد و چهل هزار نفر را نفی بلد نمودند و هزاران جلد کتاب را طعمه حریق ساختند و صدها هزار نفر را از دم شمشیر گذرانند - شعرا و نویسندگان در این حادثه ملالت بار مطالبی نوشته و اشعاری سروده اند از جمله قصیده ای است که از

طرف ابی البقا صالح بن شریف رندی متوفی بسال ۷۹۸ هـ سروده شده و چند بیت از آن را بعرض حضار محترم میرسانم :

لکل شیئی اذا ماتم نقصان	فلا یغتر بطیب العیش انسان
هی الامور کما شاهدتها دول	من سرّہ زمن سائتہ ازمان
فجائع الدهر انواع منوعة	و للزمان مسرات و احزان
و للحوادث سلوان یسهلها	و ما لما حل بالاسلام سلوان
فاسال بلنسیة ماشان مرسية	و این شاطبةام این جیان
و این قرطبة دارا لعلوم فکم	من عالم قد سما فیها لها شان
حیث المساجد قد صارت کنائس ما	فیهن الا نوا قیس و صلبان
حتی المحاریب تبکی و هی جامدة	حتی المنابر ترثی و هی عیدان

شواهد تاریخی برای این موضوع زیاد است منتهی چشم میخواهد برای دیدن و گوش میخواهد برای شنیدن و دل میخواهد برای فهمیدن

جهان سربسر عبرت و حکمت است چرا بهره تو از آن غفلت است

حضرت مولای متقیان فرماید : **ما اکثر العبر وما اقل الاعتبار**

بالاخره با دقت در حوادث تاریخی معلوم میگردد که فضائل اخلاقی باعث عظمت و سرفرازی و حیات پرافتخار اقوام و ملل روزگار شده و ردائل و هواهای نفسانی ندامت‌های ابدی غیرقابل جبران برای ملت‌های جهان ببار آورده است .

یکی از هدفهای اساسی ادیان خصوصاً دین اسلام تهذیب اخلاق است حضرت نبی اکرم می‌فرماید : **بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و خداوند در قرآن مجید میفرماید :**

پیغمبران را می‌فرستیم که « آیات خدا را فرو خوانند و اخلاق مردم را پاکیزه گردانند و بمردم کتاب و حکمت آموزند » - وظلم و فساد اخلاق و عیاشی و افراط در عیش و نوش یکی از علل مهم انقراض و نابودی اقوام و ملل شمرده شده . **تلك**

القرى اهلكناهم لما ظلموا و نیز می فرماید : اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليه القول فدمرناها تدميراً - بالاخره ظهور فساد در میان هر قوم و ملتی نتیجه اعمال افراد خود آن مات است **ظهر الفساد في البحر والبر بما كسبت ايدي الناس .**



اگر اخلاق ملتی منحط شود هزاران مظاهر درخشان تمدن حتی با کمال جسارت عرض میکنم دانشگاهها و مؤسسات علمی و فرهنگی هم قادر نیستند آن ملت را بشاهره ترقی سوق دهند و یا از خطر اضمحلال و نابودی نجات بخشند . علم و دانش زمانی فروغ و درخشندگی دارد که توأم با اخلاق حسنه باشد عالم غیرعامل و فاسد اخلاق آتشی است که خرمن فضیلت و تقوی را میسوزاند و به خشک و تر ابقا نمیکند و سارق با چراغ آمده ای است که « کالا را گزیده تر میبرد » و « با سنان قلم دزدی بی تیر و کمان میکند » اصلاح عوام که آئینه سینه اش هنوز زنگ نزنده و صفحه سفید دلش رنگ نپذیرفته آسان است اما « وای بر آن روز که گندد نمك - »

دزد جاهل گر یکی ابریق برد	دزد عارف دفتر تحقیق برد
دزد زر بستند و دزد دین رهید	شحنه ما را دید و قاضی را ندید
دیده های عقل گر بینا شوند	خود فروشان زودتر رسوا شوند

ملل و اقوامی که افراد آن از تربیت صحیح برخوردار نباشند از علم و دانش بهره ای نمی برند در چنین جامعه ای سخن ها بکرदार بازی بود ، الفاظ معانی خود را از دست میدهد ، عبارات مشعشع فاقد معنی ، مجامله و دورویی و ریا و انعطاف و ظاهر سازی جای حقیقت و عزت نفس و ملکات فاضله را می گیرد هیچکس حدش را نمی داند و هیچ چیز شرط هیچ چیز نمی شود ، پرهیزکاری و تقوی یکنوع ضعف و سفاقت و سادگی تلقی میشود و سرپیچی از مقررات و قوانین از آثار شخصیت شمرده می گردد .

چه بسا کسانی که برای نیل بیک مقام ناچیز احتمالی تمام اصول و مبانی را پایمال می کنند ، با هر نسیمی مسیر خود را تغییر می دهند و بهر قدرتی ولو نامشروع مجذوب می گردند ، اگر صحبت از دینداری و وطن پرستی و مصالح نوعی و عدالت اجتماعی و تقوی و فضیلت کنند برای اغفال دیگران است و الا هدفی جز تأمین منافع شخصی ندارند .

اگر در اجتماعی بازار مجامله و ریا و بی ایمانی و نفع پرستی و سود جوئی رائج باشد مجالی برای جلوۀ فضیلت و تقوی نمی ماند در همچو محیط هائی است که **فردوسی** آن احیاء کننده عجم و بنا کننده کاخ عظیم سخن که از باد و باران گزند نخواهد دید با فقر و مسکنت دست بگریبان میشود . **حافظ** آن شاعر و متفکر بزرگ جهان بیاد شام غریبان گریه می آغازد و بمویه های غریبانه قصه می پردازد و پی جرعه ای از مردم نادان منتها می کشد . **مسعود سعد** در حصار حزن انگیز نای ناله های زار می کند . و **شیخ اشراق** بقتل می رسد و **ناصر خسرو** **قبادیانی** که از مفاخر عالم شعر و ادب است خانمانش تاراج و از وطن مألوف آواره میگردد و بقیه عمر را در درۀ کوهی بسر می برد و با حال دردناک میگوید :

در بلخ ایمنند ز هر شری میخوار و دزد و لوطی و زن باره
چون دوستدار آل رسولی تو از خانمان کفندت آواره

باری قبای افتخار و بزرگواری و آزادی بر قامت ملتی دوخته است که افراد آن دارای پیشانی باز و روح بی نیاز و وسعت نظر و سعه صدر و علو همت و شجاعت اخلاقی باشند و در حال فقر و تنگدستی با دل سوزان و لبریز از عشق و ایمان که دارند سر بدنیا و عقبی فرود نیاورند حب جاه و مال و مناصب دنیوی و تعینات و تشخصات موهوم را بساحت شان راه نیست و با روح بلندی که دارند تن بحقارت و ذلت و اسارت نمی دهند و با خواجه شیرازی هم عقیده اند که فرماید :

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم
گر بآب چشمه خورشید دامن تر کنم
من که دارم در گدائی گنج سلطانی بدست
کبی طمع در گردش گردون دون پرور کنم
من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنجها
کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم
علاوه بر اینکه فقر و تنگدستی فرد یا ملتی باعث اضمحلال و نابودی نشده
بلکه بعضاً موجب عظمت و سرفرازیها گردیده است چه قائدین و پیشوایان بزرگی که
از خانههای تاریک و محقر و خانوادههای بی چیز و فقیر بیرون آمده ولی جهان را
تکان داده و مسیر تاریخ را عوض کرده اند و چه بزرگ مردانی که از زیر فشارهای
سنگین و سهمگین روزگار موفق و سربلند بیرون آمده و صیقلی تر و آبدیده تر شده اند.
پاینده باد دور نوائب که نائبات زنگ لئام و صیقل آزادگان بود



سجایای اخلاقی در حفظ آداب و سنن ملی نیز تأثیر فراوان دارد. - اینجانب
طرفدار داشتن حس غرور ملی بحد افراط که موجب ایجاد بغض و دشمنی در میان
اقوام و ملل و تولید جهل مرکب و عدم توجه به نقائص و معایب خود باشد نیستم
ولی معتقدم که هر فردی از افراد ملت در نتیجه اتکاء به نفس و قدرت اخلاقی در
جریان حوادث خود را نبازد و در برابر تمدنهای نیرومندتر و قوی تر احساس حقارت
نکند و شخصیت و ملیت خود را از دست ندهد و بی قید و شرط تسلیم تمدن فرنگی
نشود و قلت بضاعت مادی او را از نیروی باطنی و اخلاقی غافل نسازد و آداب و سنن
معقول و منطقی آباء و اجدادی را محفوظ دارد و حصول این مقصود جز در اثر تهذیب
اخلاق و ایجاد روح بزرگواری و مناعت در افراد ملت امکان پذیر نیست زیرا که
پایه های قدرت و عظمت ملی بر اصلاح اخلاق فردی استوار است و برای اصلاح

اصلاح اخلاق ملتی سیاست باید بر مبنای اخلاق و قانون بر اساس حق استوار بوده و پیشوایان قوم نه تنها با گفتار بلکه با کردار و رفتارشان ملکات فاضله را ترویج نمایند و قوانین و مقررات را محترم شمارند و مردم را از خدعه و حيله و دورویی و بی‌صفتی دور سازند و طرفدار حق و حقیقت باشند .

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

اصلاحات اخلاقی نه تنها لازمه تحصیل آزادیهای سیاسی است بلکه روح و نفس انسان را هم از قیود و زنجیرهای زهر آگین ذمائم اخلاقی از قبیل خودخواهی و نفع‌پرستی آزاد می‌سازد و شخص را آزاده و وارسته و کریم‌النفس بیارمی‌آورد بدیهی است که بزرگ‌ترین آفت عالم انسانیت هوای نفس است و آزادمرد واقعی کسی است که از زنجیر اسارت نفس آزاد باشد که بقول مولانا :

خلق در زندان نشسته از هوا است	مرغ را پرها به بسته از هوا است
ماهی اندر تابه گرم از هوا است	رفته از مستوریان شرم از هوا است
چشم شعله نار از هوا است	چار میخ و هیبت دار از هوا است

خلق اطفالند جز مرد خدا

نیست بالغ جز رهیده از هوا

واما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی

بالاخره ملتی که افراد آن آراسته بمحاسن و پیراسته از معایب باشند در میان ملل دیگر عالم سربلند و سرفراز میشوند و الا اگر پای بند منافع شخصی بوده و برای تحصیل مالی و بدست آوردن منالی و نیل بمقامی چون بید بلرزند و خود را ببازند و در واقع اسیر و بنده نفس باشند در جریان حوادث و کشاکش روزگار محال است که :
 نخواهند بدو میل بناحق نکنند جامه خود سیه و دلخ خود ازرق نکنند
 با اعتذار فراوان از تصدیع و تشکر از حضار محترم که با کمال صبر و حوصله و بردباری عرایض ناقابل را استماع فرمودند بمنظور حسن مقطع عرایض را باین

دو بیت مفخر عالم شعر و ادب ناصر خسرو قبادیانی خاتمه می‌دهم :

قانع بنشین و هر چه داری به پسند کآزادی و بندگی بهم نتوان کرد
دانش و آزادگی و دین و مروت این همه را بنده درم نتوان کرد

تبریز - ۱۴ آذر ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی

ارک تبریز

این ارک بلند شهر تبریز است :

افراخته قامت رسایش را	با کبر و جلال افتخار آمیز
همبازی آفتاب و اخترها	همسایه ابرهای طوفان خیز
پاینده ترین قراول تاریخ	بر جسته ترین نشانه تبریز

ترکیب عظیم قهرمانی ها !

بشکسته زمین بزیر پای او	بشکافته چشم او افتخار او
انداخته بار پنج قرن از دوش	بشناخته زیر و روی دنیا را
بر تخت ثری نشسته و بر سر	آویخته افسر ثریا را

سلطان هزار و یکشب ایران !

فرمان قضای خویش را خوانده	تا مرز فنای خود سفر کرده
یک دل بهزار آرزو داده	یک سینه بصد بلا سپر کرده
با دیو زوال پنجه افکنده	افسون زمانه بی ثمر کرده

افسانه یک طلسم بی مفتاح !

آن لحظه که شامگاه نزدیک است	کوه و در و دشت رنگ میبازد
او با همه جمال خلیائی	بر چهره سرخ خویش مینازد
بر گرد سرش طواف شاهین ها	یک هاله افتخار میسازد

این صحنه شکوه ایزدی دارد !

برگی زخزان عمر تبریز است هر خشت که از تنش جدا گشته
 زخمی زده بر غرور این ملت هر تیر که سوی او رها گشته
 با اینهمه در غروب هر پیکار پرچمکش فتح خلق ما گشته
 اندوخته افتخار بی پایان

اندوه بسایه های دیوارش رنگ ستم مغول و ایلخانی
 در سینه نهفته خاطراتی تلخ از سلطنت تزار و عثمانی
 دیده است و بروی خود نیاورده است بس فتنه میان بزم مهمانی
 آزرده از آشنا و بیگانه !

از آنهمه خون که ریخت بردامن پوشیده قبای سرخ پیروزی
 آتشزن خویش گشت تا گردد پایان ده رسم آتش افروزی
 در شام سیاه خود شکوفانید پیغام سپید صبح بهروزی
 همراه نوید صلح جاویدان !

ای ارك ! ترا بجان آزادی همواره مدافع وطن باشی
 ناظر بگذشته های شورانگیز یسار آور عزت کهن باشی
 چون بر سر کوی عشق من بودی شاهد به نیاز قلب من باشی
 ای شاهد بس امید و بس حرمان !

ای مظهر لایموت استقلال ای ارك درود بیکران بر تو
 منشور حیات نسل آینده است نقش شرف گذشتگان بر تو
 خار دل روزگار دشمن باد شمشیر شکسته زمان بر تو
 دیوار تو پرده دار رستاخیز !

ای ارك همیشه در امان باشی تا دور زمین و آسمان باقیست

بس نغمه نثار شأن والایت تا شاعر و شعر در جهان باقیست
یاد تو همیشه در دل تبریز تبریز بزرگ و قهرمان باقیست
ای کعبه افتخار ما ، ای ارك! ...

بیاد

مرحوم حاج محمد آقا نخجوانی

سه روز بیشتر نیست به تبریز رسیده‌ام ؛ تبریزی که چون جان دوستش دارم. زیرا تبریز زادگاه من، مشهد پدرم و جائیست که دوستان يك رنگ و دوست داشتنی زیادی در آن دارم .

الزام کار و اجبار تلاش معاش مرا نیز مانند کسان زیادی از همشهریانم بتهران کشیده است ولی خدا میداند و دوستانم که دل من همیشه بهوای تبریز پرمیکشد و در هر کجا باشم بیاد دوستان زندگی کرده و دل خوش میدارم .

اینست در هر فرصتی پیدا شود بخصوص در فصل تابستان که هر کسی برای در کردن خستگی حاصل از کار و کوشش سالیانه بگوشه دینجی پناه میبرد ، من نیز با صد اشتیاق جهة دیدار دوستان به تبریز عزیز روی میآورم و تجدید قوا را در کسب فیض از مراتب فضل و دانش ایشان میدانم ؛ سه روز پیش هم باین امید وارد تبریز شدم .

چند ساعت از ورودم نگذشته بود خواستم بوسیله تلفن احوالی از يك دوست دانشمند و فاضل که نزدیک به سی سال است افتخار دوستی او را دارم و چندینست بواسطه ضعف مزاج در خانه استراحت میکند، پرسم چون در خواب بود بساعت دیگر موکول شد یک ساعت دیگر نیز گفتند هنوز در خواب است و این خواب طولانی آنهم پیش از ظهر، تا اندازه ای مرا نسبت بحالت مزاجی او دلوایس کرد. فردا عصر که برای

تجدید دیدار بخانه‌اش رفتم با کمال تأسف شنیدم همان شب با سکنه مغزی افتاده و هنوز هم در حال بی‌هوشی و بی‌خبری است؛ صبح روز بعد نیز يك دفعه گفتند نخجوانی مرد !!!

چقدر سخت و ناگوار است برای کسی که با اشتیاق فراوان بدیداردوستش برود و با جسد بی‌جان او روبرو شود. قصد خوشه‌چینی از خرمن فیض را داشته باشد و او را برای ابد ساکت و خاموش به‌بیند.

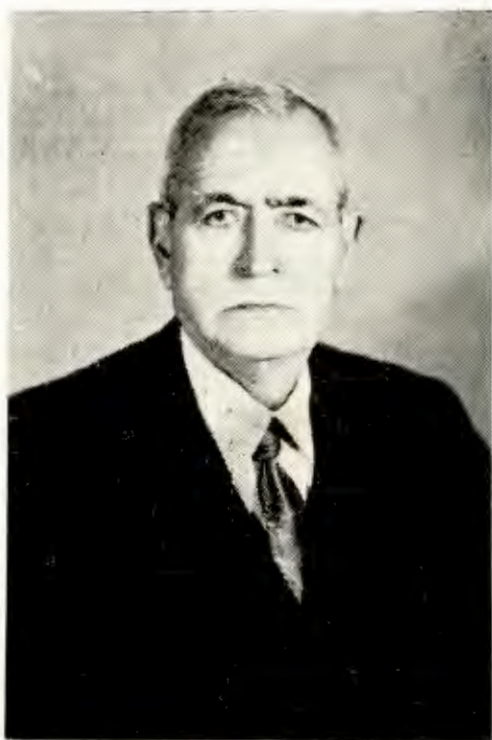
مرحوم حاج محمد آقا نخجوانی نه تنها دوست با ارزشی برای دوستان خود بشمار می‌آمد بلکه او اعتبار و آبرو برای شهر تبریز و یکی از ذخائر فرهنگی آذربایجان بود، او برای محققین و دانشمندان یار و معین و خانه و کتابخانه اوقبله آمال دوستداران کتاب بود.

هر کسی از داخل و خارج کشور به تبریز می‌آمد، هر صاحب تحقیق و تفحصی که در بدر دنبال يك کتاب نادر و يك نسخه کمیاب و منحصر بفرد میگشت، حاج محمد نخجوانی را خوب میشناخت زیرا بالاخره گم‌شده خود را در کتابخانه او پیدا میکرد.

او برخلاف کتاب دوستان دیگر که بحق برای نگهداری محبوبترین اندوخته خود از دستبرد ناکسان آنها را از نظر ودسترس دیگران دور نگه میدارند، درباره کتاب بخلی نداشت. آنها را با کمال گشاده‌روئی در اختیار هر کس میگذاشت و حتی نسخه‌های خطی منحصر بفرد خود را نیز از کسی مضایقه نمیکرد.

مرحوم حاج محمد آقا نخجوانی فرزند حاج علی عباس نخجوانی بطوریکه با خط پدر مرحومش در پشت قرآن مجید قید گردیده، در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در تبریز پا بعرضه وجود گذاشت.

او معلومات ابتدائی را در مکتب مرحوم سید حسین امین‌الادباء فرا گرفت



مرحوم حاج محمد آقا نخجوانی

و بعد بر اثر عشق و علاقه‌ایکه داشت بطور خصوصی با کمال آن پرداخت و زبان عربی را فرا گرفت و در ادبیات فارسی و عربی اندوخته‌هائی کرد .

شادروان نخجوانی در سال ۱۳۱۵ هجری قمری به‌مراهی مرحوم پدرش رهسپار سفر حج گردید و پس از یافتن توفیق زیارت خانه خدا و قبور ائمه اطهار که یکسال طول کشیده بود به تبریز بازگشت .

مرحوم حاج محمد آقا نخجوانی از همان اوان جوانی عشق و علاقه وافری به مطالعه کتب ادبی و تاریخی و غیره و جمع آوری آثار نفیس داشت و ثمره این عشق کتابخانه‌ایست که با کتابهای بسیار پرارزش ، امروز از آن مرحوم باقی مانده است . او در مسافرتهاى متعددی که به کشورهای آسیائی و اروپائی میکرد، جمع آوری کتاب و نسخه‌های کمیاب را وجهه همت خود میساخت و اغلب نسخه‌های بسیار نفیس را که وسیله پول دوستان از ایران خارج و در کشورهای بیگانه بفروش رفته بود با بذل مال دو مرتبه بایران برمیگردانید .

بهترین ره آورد دوستان برای مرحوم نخجوانی کتاب بود . او نه تنها خود در مسافرتهاىش دنبال کتاب میگشت بلکه بدوستان سفر کرده خود نیز سفارش کتاب میداد . چنانکه نگارنده نیز در یکی دو تا از مسافرتهاى خارج خود این افتخار را پیدا کردم کتابهائی را که صورت داده‌اند برای ایشان خریداری کنم .

شادروان حاج محمد آقا نخجوانی مانند بعضیها کتاب را برای اینکه فقط کتاب جمع کند نمی‌خواست . او کتاب، کتاب دوستان و همچنین مطالعه را با هم دوست میداشت .

کتابهائی که می‌خرید می‌خواند و آنهارا در دسترس دیگر نیازمندان نیز میگذاشت . در دوره حیات او تا آنجائیکه دیده و شنیده بودیم نشد کسی کتابی از مرحوم نخجوانی برای مطالعه و تحقیق بخواهد و او دریغ دارد .

روی این اصل بود برای اینکه استفاده از این گنجینه گرانها را عمومی و ابدی بکند ، همه آنها را وقف کتابخانه ملی تبریز کرد و رایگان همه آنها را بشهر خود، بهمشهریان خود و همه دوستداران کتاب و دانش و علم بخشید .

دوری از دوستان صديق و وفادار سخت و مشکل است. مرحوم نخبوانی نیز نمی توانست از دوستان خود که همان کتابها و ثمره يك عمر زحمت و كوشش بود دست بردارد این بود مقداری (حدود ۵۰۰ جلد) از این کتابها را در زمان حیات خود به کتابخانه داد ، وقف نامه همه کتابها را نیز هنگام تشریف فرمائی شاهنشاه به تبریز در سال ۱۳۳۷ تقدیم داشته ولی انتقال آنها را به کتابخانه ملی موکول به بعد از در گذشت خود کرد .

امروز که نخبوانی بدرود حیات گفته است ترتیب انتقال کتابها را به کتابخانه ملی میدهند؛ با انتقال آنها به کتابخانه ملی و قرار گرفتن آنها در دسترس و استفاده عموم حاج محمد آقا نخبوانی حیات را از سر میگیرد ؛ حیاتی که دیگر زوال و فنائی ندارد زیرا تا کتاب و کتابخانه باقی است نام او نیز زنده و جاوید خواهد ماند. مرحوم حاج محمد آقا نخبوانی بازرگان معتبر و خوشنام ، امین و درستکار و مرد اجتماعی بتمام معنی بود که در دوره زندگانی خود متصدی کارهای نیک و خیر زیادی شد .

اوازاغضاء اولیه و برجسته اطاق بازرگانی ، دارالتربیه ، شیروخورشید سرخ ، انجمن ادبی ، کمیسیون مستمندان ، شورای کتابخانه ملی تبریز و ده ها کمیسیونهای تعاونی و اجتماعی دیگر بود .

او مطالعات عمیق و محققانه در آثار ادبی و تاریخی داشته علاوه بر مقالاتی که در مجلات علمی و ادبی بعضاً مینوشت ، کتاب حکیم قطران شاعر بنام تبریز را نیز با مقدمه ای بچاپ رساند ، ولی جنبه دانش پژوهی و کتاب دوستی او بجنبه های دیگر برتری داشت و این عشق به کتاب بود که او را شهره ایران و شهره دانشمندان

جهان کرد و باز هم کتابها است که نام او را جاویدان خواهد کرد .
کتابهای او اگر از حیث شمارش رقم چندان بزرگی را تشکیل ندهد و شاید بیش از سه هزار و پانصد جلد نباشد ولی با نسخه‌های خطی نفیس و کمیاب و منحصر بفردی که دارد پر از زشت‌ترین کتابخانه را تشکیل می‌دهد و این آثار نفیس همواره مورد استفاده‌ار باب‌دانش و تحقیق قرار گرفته باقیات الصالحاتی برای آن مرحوم خواهد بود .
مرحوم نخجوانی حوالی صبح روز دوشنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۴۱ بدرود حیات گفت و به این ترتیب نزدیک به هشتاد و چهار سال با نیک‌نامی در این جهان فانی زندگی کرد و با نیک‌نامی بسرای جاویدان شتافت و باید گفت عاش سعیداً و مات سعیداً .
با فقدان مرحوم نخجوانی تبریزی یکی از اخایر ذخایر خود را ازدست، داد جای او خالی خواهد ماند شاید سالها بگذرد تا یک نخجوانی دیگر جای او را پر کند ولی شهر تبریز و صاحبان ذوق و دانش نام حاج محمد آقا نخجوانی را فراموش نخواهند کرد زیرا او حاصل زحمات یک عمر خود را برایگان به آنان بخشیده و راه صواب را با مثال خود نشان داده است . رحمة الله علیه رحمة واسعة .

مختلوق من

داشتم طرفه حبیبی نایاب	دوستش داشتم افزون زحساب
حرفه وپیشه او عقل و خرد	شوق و اندیشه او خیر و صواب
دوستی بود رفیق و یکرنگ	مشفق بود سراپا آداب
نشسته بکفش ساغر می	نرسیده بلبش جام شراب
هر چه میخواستم از او میداد	بی ترشروئی واکراه و عتاب
مرغ خوشخوان گلستان ادب	بلبل محفل انس احباب
نه ورا بود زمن راحت و سود	نه مرا بود زوی رنج و عذاب
آشنائی بسرا آمد و دید	لعبتی را که نمیدید بخواب
دل معبود مرا نرم نمود	با دو صد وسوسه و اضطراب
برد از خانه برونش بر بود	از دلم صبر و توانائی و تاب
ریزم از دیده شب و روز سرشک	همچو باران که ببارد ز سحاب
بدر و دشت مر او را جستم	ای دریغا همه جا بود سراب
سوختم بس ز فراقش آید	از دل سوخته‌ام بوی کباب
بیش از این خواهم اگر بسط دهم	شرح این قصه کشد بر اطناب
اسم و رسمش زمن ارپرسی تو	نام این دوست من بود «کتاب»
تو هم ای دفتر انوار ادب	دست شوی از سر این خانه خراب
زود برخیز و دگر مکث مکن	رو بدنبال رفیقت بشتاب
تا نیا بیش دگر باز مگرد	یا مرا گم کن یا او را یاب

آثار ثقة الاسلام شهید

پنجاه و دو سال از شهادت مرحوم میرزا علی آقا ثقة الاسلام میگذرد. شرح زندگی پرافتخار و مرگ شرافتمندانه وی در اغلب تواریخی که راجع بمشروطیت ایران نوشته شده، آمده و ثابت کرده است که آن مرحوم بحق شهید راه حق و عدالت و آزادی و دیانت و یکی از مردان بزرگ تاریخ معاصر وطن ما بود و حق عظیمی بر گردن ما دارد و اگر امروز دم از استقلال میزنیم و توفیق این را می یابیم که در هر شبانه روز چند بار پیشانی بر خاک عبودیت بسائیم و اسم و رسمی از حق و آزادی در جامعه خود بشنویم همه مرهون جانبازیها و فداکاریهای مردان شریفی چون ثقة الاسلام شهید است، منتهی جمع قلیلی این معنی را درک میکنند و سپاس میگزارند و جمعی دیگر از درک این حقیقت غافلند و ناسپاسی میکنند. اما انصاف باید داد که حق مردانی که هستی خود را در راه تأمین رفاه و آزادی و دیانت و سرافرازی ملتی از کف میدهند در خور فراموشی و ناسپاسی نیست و وظیفه هر فرد فهمیده ایست که در تکریم آنان بکوشد تا هم دین خود را نسبت بآنان ادا کند و هم وسائل تشویق دیگران را در خدمت بنوع فراهم آورد.

روی همین اصل جناب آقای علی دهقان هنگامی که مدیریت کل فرهنگ آذربایجان را بعهده داشتند با استقبال از پیشنهاد آقای حاج محمدنخجوانی^۱ بر آن شدند که در ماه محرم ۱۳۸۰ قمری بمناسبت پنجاهمین سال شهادت مرحوم مغفور میرزا علی آقا ثقة الاسلام مراسمی بر گزار کنند و تجلیلی از خدمات علمی و اجتماعی آن

۱- مرحوم مغفور حاج محمد آقا نخجوانی بازرگانی دانشمند و خوشنام و علاقمند بآزادی و پیشرفت میهن خود و بقول عموم وزن شهر بود و در توقیر و تکریم اشخاص عالم و آزادیخواه و خدمتگزار میکوشید. در موقع تحریر این مقاله سایه لطفش بر سر دوستان بود. ساعت ۲ بعد از نصف شب دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۴۱ باسکنه مغزی بر حمت ایزدی پیوست.

مرحوم بعمل آورند. ولی انتصاب ایشان باستانداری گیلان مانع اجرای این نظر شد. آقای محمد معزی جانشین ایشان دنبال این کار را گرفتند، چند جلسه مشورتی و مقدماتی در اداره فرهنگ و منزل شخصی خود ترتیب دادند، جمعی از آزادیخواهان و علاقمندان بمشروطیت و مکتب مرحوم ثقة الاسلام را دعوت کردند و بالنتیجه دو کمیسیون یکی برای تهیه نشریه و تجدید طبع آثار مرحوم ثقة الاسلام و یکی برای فراهم آوردن وسایل روزبزرگداشت و مقدمات طبع نشریه و کتب معین شدند. اعضای این دو کمیسیون بارها نشستند و گفتند و برخاستند و در آخر بعلمت نبودن اعتبار دولتی موضوع دادن کمک و تأمین هزینه بمیان آمد و بالطبع مسأله سیاسی شد و هر کس از گوشه‌ای فرا رفتند و آنهمه اظهار عقیده‌ها و نطق‌های غراء بی‌ثمر ماند و مراسمی برگزار نکردید.

عدم توفیق در ترتیب این مجلس یادبود، از مقام شامخ اجتماعی مرحوم ثقة الاسلام چیزی نکاست اما از دولحاظ مایه تأسف گردید یکی از این لحاظ که مردمی که سالها داعیه آزادیخواهی و دوستداری آن مرحوم را داشتند اندازه گذشت و علاقه‌شان معلوم شد، دیگری از این نظر که تجدید طبع آثار آن مرحوم صورت نگرفت و جمعی از علاقمندان بتاریخ و ادبیات ایران بر مراتب فضل و ادب وی چنانکه باید و شاید وقوف نیافتند و از مطالعه آثار نفیسیش بی‌نصیب ماندند، نکته اخیر نگارنده را بر آن داشت که در شماره ۵ نشریه کتابخانه ملی که انتشار آن مصادف با ایام عید مشروطیت میشود از آثار و تألیفات ثقة الاسلام مرحوم نیز ذکرری بمیان آورده باشم. لذا بامروری بیادداشت‌های سابق خود فهرستی از آثار آن مرحوم ترتیب دادم که ذیلا از نظر مبارك خوانندگان عزیز میگذرد. آثار قلمی و تألیفات ثقة الاسلام شهید عبارتند از :

۱- رساله لالان - این رساله كوچك كه بقطع $\frac{1}{8}$ جیبی با حروف معمولی

ظاهرأ در استان بول چاپ شده تظلم و استغاثه مردم ستم‌دیده و محروم از حق و آزادی

را بعرض طبقه روحانی میرساند و بطور تلویح لزوم وضع قانون و برقراری عدالت را خاطر نشان میسازد .

۲- مجموعه تلکرافات - این مجموعه همچنانکه از اسم آن مستفاد میشود مجموع تلکرافهائی است که مرحوم ثقة الاسلام خوریا با اتفاق مرحومان حاج سید حاجی آقا میلانی طاب ثراه و حاج سیدالمحققین در هنگام قیام آذربایجان جهت اعاده مشروطیت بتهران مخابره نموده اند. این مجموعه نیز کوچک و بقطع^۱ جیبی است و در تبریز بچاپ رسیده و اغلب مندرجات آن در تواریخ مشروطه آمده است .

۳- ترجمه بئ الشکوائی ابوالنصر محمد بن عبدالجبار کاتب عتبی که مرحوم ثقة الاسلام با اشاره امیر نظام حسنعلی خان گروسی بسبک نصرالله منشی بترجمه آن اقدام کرده و حقاً داد سخن را داده و بهتر است داستان آن را از زبان خود مرحوم ثقة الاسلام بشنویم :

«... اما بعد- چنین گوید بنده ذلیل المتمسک بحبل الله العزیز علی بن موسی المنسوب الی تبریز روزی در محفل عالی و مجلس متعالی دستور بی نظیر وزیر صاحب رأی صائب تدبیر، مهرمنیر سپهر جلال و بدر مستنیر اوج کمال، اکفی الکفاة، احمی الحماة، الاجل الاکرم الافخم حسنعلی خان امیر نظام پیشکار مملکت آذربایجان که حضرتش محط رحل ارباب علم و ادب است و منبع علوم عجم و عرب، ذکری از تاریخ یمینی تألیف ابوالنصر محمد بن عبدالجبار العتبی بمیان آمد، فرمودند که آن تألیف منیف که آیت بلاغت و رایث فصاحت است از سه جزؤ مرکب است و بر سه عنوان مرتب، جزؤ اول که فی الحقیقة جزؤ اعظم و علت مادی آن تألیف است تاریخ ایام سلطان محمود سبکتکین است که منشی فرزانه و فاضل یگانه ابوالشرف ناصح بن ظفر الجرجر فادقانی بفارسی ترجمه کرده، دوم رساله ایست در مرثیه نصر بن ناصرالدین سبکتکین و آنرا نیز حبیب الدین محمد از اهل گلپایگان در (۱۲۷۲) بفارسی نقل

نموده، سونم رسالهٔ بث الشکوی است و آن خریدۀ عذرایی است که هنوز قامتش را طراز از حلهٔ حجاز است و چهره اش از زیر نقاب عربیت جلوه ساز، پس تلویحاً و تصریحاً باین ضعیف اشاره فرمودند که اگر این رسالهٔ ادبیۀ عربیه بزور فارسی مزین گردد و عقایل کریمات او که حکم (حور مقصورات فی الخیام) دارد در محفل شهود جلوه گر آید کریمهٔ (فعز زناه بثالث) مصدق حال آن گردد.

این حقیر عاری از هنر باقلت بضاعت و عدم استطاعت خاصه در محضر چنین امیر بی نظیر و وزیر تحریر که نازش فصاحت به بنان اوست و ابرش بلاغت در زیران او، محض خلود نام نامی خواجهٔ خجسته خصال چاره جز امثال ندیده بانجام این مقصود اقدام کردم والله الموفق.

از ارباب فضل و هنر و اصحاب علم و ادب پوزش مینمایم که اگر در ارکان این ترجمه فتوری بینند و در بنیان این کلمه قصوری یابند بعین رضا اغماض فرمایند و از معایب آن اعراض کنند و مرا که در دبستان دانش طفل نوآموزم و در مادبۀ بلاغت پارسی گویان طفیل زله اندوز و در مضمار فارسان فصاحت را جلّم و در میدان مسابقت پای در گل، اگر کلامی برخلاف فصاحت رانم و در این دریای ژرف سباحت نتوانم عذرم بپذیرند و بر طبع نامطبوعم خورده نگیرند که بیانم علیل است و زبان فارسیم کلّیل، قدمم لنگ است و قلمم پای بر سنگ و قبل از شروع بترجمه بر رأی ارباب بصیرت عرضه میدارد که ترجمهٔ مستحسن آنست که نقاوء معانی و خلاصهٔ مبانی صاحب کلام را استیفا کرده تبدیل صورت و تغییر کسوت دهند و اگر بخواهند لفظاً بلفظ ترجمه نمایند غالباً کلامی مردود و دور از مقصود خواهد بود زیرا که اهل هر لغتی را در تعبیر مقاصد اسلوبی معین است و سبکی مقرر.

هر کسی را اصطلاحی داده اند	مهر او را در دلش بنهاده اند
هندیان را اصطلاح هند مدح	سندیان را اصطلاح سند مدح

پس اگر مترجم بخواهد ترجمه را با اصل مطابق آورد و کلمات را بایکدیگر موافق نماید غالباً از عذوبت بیان و رصانت بنیان خواهد کاست و نیز اگر بخواهد که در ترجمه ترسلی منظور دارد و تأنقی بکار برد تقید بر متابعت ازین فضیلت محروم میگرداند.

پس اگر مطالعه کنندگان در ترجمه فرع با اصل مخالفتی یا بند حمل بر قصور مترجم نفرمایند.

سپس با قدرت تمام بترجمه متن میپردازد و پس از اتمام مینویسد :

«در این ترجمه در کلیات مطالب از حدود متابعت اصل خارج نشده و برای تحسین کلام و تزیین مقال از ایراد شعر جز آنکه صاحب رساله ایراد کرده اجتناب نمودم و اگر مانند مترجم کللیله و دمنه بهرامشاهی در هر موقع بمناسبت مقام و اقتضاء کلام تذنیب مینمودم و از اشعار عرب و عجم استعارت میکردم بایستی طرح نوی در سخن بیندازم و رساله جدا گانه ای بپردازم و این مسلک بعلاوه اینکه خروج کلی از سبک ترجمه است موجب اطاله و در حکم ضغث علی اباله بود.

و پوشیده نماند که در پاره ای مقامات که مصنف رساله ارخاء عنان و کمیت قلم را سبک جولان کرده و از هفوات کلام اغماض ننموده مترجم در آن موقع ترك فضول و از تصریح بکنایه عدول نموده و عذر آنرا در طی ترجمه خواست و اگر نه هوشمندان خیر اگر دقتی گرفتندی بل حقی گفتندی روا بودی.»

و در پایان، نامه مندرج در ذیل را که امیر نظام پس از دیدن اولین قسمت ترجمه بمؤلف فرستاد نقل میکند :

«عرض میشود رقیمه را زیارت کردم و ترجمه چون لؤلؤ منشور و گلبرگ ممطور را دیدم. بی تملق و تفاق و بی مبالغه و اغراق حقیق لك ان تكتب بالتبر علی الاحداق لا بالجبر علی الاوراق.

رو که برآمد ترا بکلمك سخن گوی آنچه علی را بذوالفقار برآمد
 باین زودی و باین خوبی ترجمه رساله عتبی را در بحبوحه رمضان نوشتن آیتی
 باهر است و کرامتی زاهر. روان عتبی را شاد فرموده جرفادقانی را پس پشت نشانده اید،
 انه لقول فصل وما هو بالهزل. مستدعیم که خاطر شریف را با ترا کم مشاغل با تمام ترجمه
 مشغول بفرمایند تا بدهم طبع نمایند و منتشر نمایم وادبا و فضلا را تمیمه باشد. زیاده
 زحمت نمیدهم، ادام الله علینا برکاتکم . ۱۹ رمضان ۱۳۱۶»

این کتاب قطع رقعی و ۶۸ صفحه دارد و بسال ۱۳۱۸ روی کاغذ چاپ باحروف
 سری در مطبعه معارف تبریز بطبع رسیده است .

۴- ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سیدالشهداء -

در این کتاب همچنانکه از نام آن معلوم میشود درباره تاریخ ولادت حضرت محمد بن
 عبدالله (ص) پیامبر بزرگوار اسلام و سال شهادت حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله
 الحسین علیه آلاف التحية والثناء تحقیق و بحث شده و در پایان کتاب تحقیق مجملی
 هم راجع بموضع شمس در روز رسیدن خلافت بحضرت علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 بعمل آمده است .

این کتاب از دولحاظ اهمیت دارد یکی از لحاظ تاریخ و دیگری از این نظر که
 نمونه پرارزشی از یک تحقیق اصولی علمی بشمار میرود .

در مقدمه کتاب ترجمه حال ممتعی ظاهراً بقلم آقا میرزا محمد آقا ثقة الاسلام
 که از روحانیان بزرگی آذربایجان و هم اکنون در حال حیاتند تحریر یافته و سپس
 متن کتاب آغاز گردیده است .

مبحث اول در تعیین مولد خاتم الانبیاء است که مشتمل بر دو باب و یک تذیل
 میباشد و باب اول سه فصل و باب دوم چهار فصل دارد .

مبحث دوم در تعیین سال شهادت حضرت سیدالشهداء و مشتمل بر هفت فصل و

يك تنبيه است ودر خاتمه كتاب همچنانكه اشاره شد دو فائده در تعيين موضع شمس در روز خلافت حضرت امير المؤمنين علي عليه السلام آمده است .

اين كتاب قطع رقعی و مجموعاً ۱۰۸ صفحه دارد كه ۲۴ صفحه آن مقدمه و ۴ صفحه آخر آن اخطار و غلطنامه و بقيه متن كتاب است. ۱۶ صفحه اول متن كتاب در آخرين روزهای حيات مؤلف بسال ۱۳۳۰ هجری قمری با حروف سربی در مطبعه اميد تبريز بچاپ رسیده و طبع بقیه آن ۲۲ سال بعد یعنی در ۱۳۵۲ هجری قمری صورت گرفته است. نسخه های اين چهار كتاب بسيار کمیاب است و من در خصوص مطالعه و معرفی آنها مرهون الطاف جناب آقای ميرزا جعفر سلطان القرائی هستم.

۵- تاريخ امکنه شريفه و رجال برجسته - اين كتاب مشتمل بر دو قسمت

است: نخست رساله اي كه در شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری بر حسب خواهش حسينقلي خان نظام السلطنه مافی پيشكار آذربايجان در خصوص بقعه سيد حمزه و بقعه عين علي وزين علي و مقام صاحب الامر تحرير يافته و دوم بحثی درباره زلزله هاي كه باعث ويرانی تبريز شده و فائدتی در بنای باغ شمال تبريز و علت تسميه آن .

اين كتاب نثری روان و ساده دارد كه در ۴۳ صفحه بقطع رقعی با حروف سربی در ۱۳۷۳ هجری قمری برابر با ۱۳۳۲ شمسی در چاپخانه رضائی تبريز بطبع رسیده است.

۶- مرآة الكتب - اين كتاب سرآمد و شاهكار آثار شهيد سعيد بشمار ميرود

و مشتمل بر هفت مجلد در بيان تراجم و آثار و تالیفات علمای شيعه میباشد. نگارنده فقط مجلد اول را دیده ام، كتابی است مرتب و منتقح در ردیف كشف الظنون والذريعة، اما چون هيچ كتابی انسان را از مطالعه كتاب ديگر بی نیاز نمي كند مخصوصاً از كتابی كه بوسيله محقق بزرگواری چون ثقة الاسلام مرحوم تالیف يافته باشد، لذا بسيار بجا خواهد بود كه اداره اوقاف آذربايجان شرقی بادرآمد موقوفه ای كه اختصاص بطبع كتب علمای شيخيه دارد بطبع و نشر اين اثر بسيار نفيس اقدام كند و اهل ادب و تحقيق را از اين گنجينه گرانها بهره مند سازد .

۷- مراسلات و منشآت - نامه‌ها و منشآت مرحوم ثقة الاسلام که چون کاغذ

زیر بطور متفرق در گنجینه دوستداران زبان شیرین پارسی و علاقمندان حریت و آزادی و پیروان مکتب آن مرحوم نگهداری میشوند از دول لحاظ حائز اهمیتند، یکی از این نظر که ما ندمنشآت قائم مقام فراهانی و حسنعلی خان امیر نظام گروسی نمونه‌ای از شاهکارهای ادبی زبان فارسی بشمار می‌روند و دیگر از این لحاظ که پاره‌ای از پرده‌های ابهام تاریخ قرن اخیر مخصوصاً صدر مشروطه را کنار می‌زنند.

و اینک بعنوان نمونه یکی از نامه‌های آنرا که در سال ۱۳۲۵ هجری بمرحوم حاج میرزا آقا حسین‌زاده (فرشی) نماینده تبریز در دوره اول قانونگذاری مجلس شورای ملی فرستاده ذیلاً می‌آوریم:

«۲۰ جمادی الثانی ۲۵ عرض میشود رقیمة شریفه مورخه ۲۰ ماه توسط آقا سید رضا دیروز غروب رسید. از مسئله اقدامات اهالی در سر سال سید شهید اطلاع رساندم. خداوند این غیرت و ملیت را از دست طهرانیان و این جوش و خروش و تیراندازی و تفنگ‌بازی را از ما تبریزیان باز نگیرد! راست است: از شیر حمله خوش بود و از غزال رم، آنها باید گل بیفشانند و ما خون.

از وضع حالیه مامظنه خبر ندارید و نمی‌دانید که چه می‌کنیم، خون بر در آستانه می‌بین و می‌پرس. بنده بالمره مأیوس شده‌ام و امید می‌بر حیات آذربایجانی فلک زده ندارم، این فرمایش حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداء را که در آخرین وداع با اهل بیت اظهار فرموده‌اند دو دفعه گفتم، یکی ۱۳ ماه در مسجد بالای منبر، یکی در ۱۴ ماه در انجمن: استعددن للذل والأسر والنهب.

میان ما و مشروطه دریا‌های آتشین و کوه‌های آتش‌فشان حایل است، و ز عشق تابصوری قدیماً هزار فرسنگ بود حالا هزاران هزار هزار بیا بانهای آتشین و وادیهای پراز دد و دام و صحراهای پراز غول و دیو است. آخ افسوس و صد هزار افسوس که ملت

بیچاره را بخون میسپارند و ما هم دستی ازدور بر آتش داریم. افسوس افسوس که اینک بانگ دهل و کره نای دول مجاور بگوش ما میرسد و ما آنرا آواز لای لای می پنداریم، ملك و مملکتی میرود و ما دست بهم داده بر لولهننگ دشمن خدمت میکنیم و ایشان را با اعمال خودمان دعوت می نمائیم و مهمان می طلبیم و موافق شعر نظامی :

چه خوش نازی است ناز خوب رویان ز دیده رانده را دزدیده جویان
بیک چشمی اشارتها که برخیز بدیگر چشم دل دادن که مگریز

نمیدانم عاقبت کار ما بکجا منجر خواهد شد و مملکت بچه حال خواهد افتاد. دیشب صورت تلگرافی از تلگرافخانه آوردند که مفتشی که از جانب ملت آنجا هست برداشته بود و بعید نیست که در طهران هم صورت آنرا مفتشین داده اند؛ محض بجهت خالی نبودن عریضه عرض کردم: «نمره ۲۹۶ جناب جنرال قونسول روس بواسطه اطلاعات واصله از آستارا حکم داده شده است عدۀ قزاقان سرحد بقدر کفایت افزوده شود که محض اشاره من داخل اردبیل شده حقوق اتباع روس را محفوظ بدارند، رئیس کشتی جنگی هم که احضار شده حکم شد کمال همراهی با قونسولهای خودمان نمایند. وزیر مختار روس». این مطلب پر واضح است که تلگراف را بفارسی کردن و از تلگرافخانه عمومی مخایره نمودن (چون میدانند از جانب ملت مفتش هست) محض برای تشهیر مطلب است و این تشهیر یکی ازدو حسن را خواهد داشت: یا مُتَرِّ و سین خوشوقت و دل گرم شده مردم را دعوت میکنند و یا اینکه مملکت بترس افتاده آرام میشوند.

عجالةً که عقلا حیران هستند، کار بجلافت نمی توانند بکنند، دیگران دست از جلافت بر نمیدارند، بنده بالمره قطع از همه چیز کرده ام و کاری ندارم و مذاکره هم نمیکنیم .

اعلانی که سابق در خصوص دهات کرده بودند منسوخ شد یعنی تبدیل باحسن شد . چهل يك و خرمنچه لبق و پاره ای چیزهای دیگر را هم علاوه نمودند که

موقوف است .

مظنه ازانجمن قهر کرده اید که ابدأ سؤال و جواب نمی کنید، بنده هم تردد ندارم، چیزی که تازه طرح کرده اند کسر کردن کرایه دکان است که تومانی لا اقل دو قران کسر نمایند، ملت است هر چه میگوید از پیش میبرد، نرخ و مظنه سایر امتعه در جای خود بلکه ترقی هم دارد، اما کرایه دکان باید کسر شود. الحکم لله

باز فرصت نشد موضوعات تمام شود، انشاء الله با پوست دوشنبه فرستاده میشود.

البته حضرت مستشار الدوله از علت اصرار بنده در خصوص حضرت سعدالدوله مطلع کرده اند، در خصوص حضرت آقای فرمانفرما عقلاهم دست و هم فکر هستند ولی پاره ای اشخاص بهر ملاحظه که دارند مانع هستند و اسم دو یاسه نفر را میبرند یکی حضرت سعدالدوله است که بنده ابدأ راضی نیستم و ابدأ کار ایشان نیست و دلایل قویه زیاد است .

این نامه بخط خود ثقة الاسلام شهید نوشته شده ولی بیم دیو استبداد مانع آن گردیده که عنوان و امضائی در اول و آخر نامه آورده شود . و فقط در پشت پاکت عبارت «طهران - عمدة الاعیان حاج میرزا آقا تاجر شهیر فرش فروش» تحریر یافته و سر نامه بمهر «علی بن موسی» رسیده است. البته این نامه بوسیله پست دولتی ارسال نشده و روی پاکت تمبری الصاق نگردیده است. اصل نامه مزبور بآقای غلامحسین فرش فرزند ارشد مرحوم حاج میرزا آقا فرش فرشی تعلق دارد و هم اکنون در پیش آقای حسن دشتی رئیس سابق ثبت شهرستان تبریز - یکی از فضلا و هنرمندان ارجمند شهر تبریز - امانت است . من از این هر دو شخص محترم که اصل نامه را جهت عرضه بخوانندگان عزیز در اختیارم گذاشتند بی اندازه سپاسگزارم و معتقدم نه تنها این قبیل نامه ها بلکه اصل یامتن تمام مراسلات و تلگرافها و سخنرانیها و مقالات و تألیفات بزرگان مشروطیت چون آقایان سید حسن تقی زاده و حاج اسمعیل امیر خیزی و

مرحومان ثقة الاسلام و حاج میرزا علی اکبر مجاهد و حاج میرزا حسین واعظ و نظایر ایشان درموزه مشروطیت آذربایجان گردآوری و بتدریج چاپ و در دسترس علاقمندان گذاشته شود .

عبدالعلی کارنگ

تبریز ۵ مردادماه ۱۳۴۱

از: افکار جاوید

ستون تمدن فرن بیستم کتاب و مطبوعات است.

روزولت

هرگز غصه‌ای نداشتم که یکساعت مطالعه آنرا برطرف نکرده باشد.

مونتهسکیو

برای شناختن اخلاق و روحیات يك ملت و سنجیدن میزان ذوق و پایه تفکر افراد آن باید کلیه کتب و وسائلی که در میان آن ملت بیشتر رواج و انتشار دارد مورد توجه و مطالعه قرار داد .

اسمایلز

« کتاب »

بهار سر شد و آمد ز نو بهار کتاب
کناره از غم ایام جسته‌ام که چنین
دگر نیاز بباغ و گلم نمی افتد
مه است و تابش خورشید آسمان دارد
هزار جانم اگر در کف است هیچم نیست
سخن بحسن لقایش نمیتوانم راند
تنم زشوق طلب مجمری فروزانست
شرار علم مبادا که خرمی سوزد
دگر جهان مرا روشنی دهد هر روز
اگر که دشمنم از صد هزار افزون شد
در این جهان بجز او آشنا نمیدانم
گهر فروش ادب را زمن هزار درود
معلم ادب و رهنمای آئین است

منم که پا نکشم هر گز از دیار کتاب
خوشست روز و شبم جمله در کنار کتاب
چو پیش دیده من هست لاله زار کتاب
گل است و سایه الطاف کردگار کتاب
که باد جان و تن عالمی نثار کتاب
چگونه شرح دهم حسن بشمار کتاب
دل بملک ادب مست و بیقرار کتاب
خوشا دلی که بیفتد در آن شرار کتاب
فروغ علم و تجلای آشکار کتاب
هزار دوست گزینم من از هزار کتاب
شعار من شده هر روز و شب شعار کتاب
که عرضه داشت بمن در شاهوار کتاب
که جلوه گاه «بهار» است و «شهریار» کتاب

قرار در دل «آئینه» کس نخواهد دید

چو اختیار مرا برد اختیار کتاب

حمید نظری «آئینه»

تبریز - ۱۳۸۰/۵/۴۱

دو سیمای درخشان

شرق و غرب

ویکتور هوگو «شاعر و انسان» عالیقدر فرانسوی درباره کتاب «سیر و سیاحتها» مینویسد: «این اثر خاطرات يك روح است و سر نوشت انسانی بطور روزانه در آن برشته تحریر درآمده است... زندگی من زندگی شماست، شما بزندگانی خود ادامه میدهید آنچه من زندگی میکنم. سر نوشت یکی بیش نیست.»

آری سر نوشت هوگو و ایران شهر، دو انسان باختر و خاور زمین یکی بیش نبوده است!

يك عمر فعالیت خستگی ناپذیر - جهانی اندیشه و سخن.



در جنگ جهانی اول جوانی که تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی و اجتماعی در اروپا پایان رسانیده بود با جهانی شور تجدد طلبی و معارفخواهی بایران مراجعت نمود تا با کوششها و فداکاریهای خود چراغی فروزان فرا راه هموطنان بدارد، و بمقتضای اوضاع اجتماعی و سیاسی آنروز ایران، در معیت مجاهدین و مبارزین از جان گذشته، راه آزادی و آبادی ایران را بنوبه خود هموار سازد. وی با همان قدرت زوچی و علو فکری، بدو مبارزه در دوسنگر آغاز نمود: پیکار بر علیه حکومت استبدادی - و مبارزه بر علیه جهل و بیدانسی.

نصیب این آزادیخواه بلند طبع از همان بدو ورود معلوم بود، و بالاخره

ایندوره از زندگانش در چهار کلمه خلاصه گردید : حبس و زجر و شکنجه و تبعید. لاجرم پس از آنکه خود را مجبور بترك وطن دید راه دیاری دیگر در پیش گرفت تا این وظیفه خدمت بجامعه ستمدیده و اجتماع محروم را بهتر و بصورتی وسیعتر انجام دهد. او این وظیفه را مدت ۵۷ سال دور از وطن یعنی تا دم واپسین با فعالیت خستگی ناپذیر انجام داد ؛ بعبارت روشنتر ، وی علاوه بر فعالیت های ارجدار مطبوعاتی و فرهنگی و سخنرانی های متعدد در شهر های زوریخ ، برن ، سن گال ، لوزان ، ژنو ، مونبخ که برای دانش پژوهان و استادان و دانشیاران و معلمین آن نواحی ایراد کرد بالغ بر ۱۲۰ جلد کتاب در چندین رشته مختلف برشته تحریر در آورد: این آزادیخواه فرهنگدوست حسین کاظم زاده ایرانشهر دانشمند ایرانی بود .

پس از کودتای ۱۸۵۱ در فرانسه ، نویسنده وارسته و انسان دوستی علیرغم خدمات ارزنده فرهنگی و اجتماعی از فرانسه تبعید میشود ، و بیش از ۱۹ سال دور از وطن با افکار و آثار بشر دوستانه خود نه تنها فرانسه قرن ۱۹ بلکه جهان معاصر و آینده را بدردد دل « بینوایان » و ستمدیدگان متوجه میسازد ؛ و در پاسخ آنانکه وی را بمراجعت بفرانسه تشویق میکنند مینویسد : « بفرانسه بر نمیگردم تا آزادی بهفرانسه برنگشته باشد. » این آزادیخواه بشر دوست و یکتور هوگو سخنپرداز فرانسوی بود .

اشتهار هوگو و ایرانشهر ما را از توضیح بیشتر در احوال و آثار آنان بی نیاز میدارد ، و مقصود ما در این مختصر جز اشاره بوجوه اشتراکی چندین ایندودانشمند انسان دوست نمیشد .

اگرچه هوگو رادمرد باختر و ایرانشهر پا کمرد خاورزمین را بعد مکان و فاصله زمان از هم دور نگه میدارد ، ولی اشتراك در هدف ارجدار یعنی مهم شمردن مقام و ارزش انسان و انسانی ، و کوشش در راه تنویر افکار و تهذیب اخلاق و تلطیف احساسات و عواطف انسانها ایندو را بسیار بهم نزدیک میکند .



ایران‌شهر و هوگو هر دو تربیت فرد و اجتماع را مهم می‌شمارند ، یکی با آثار تربیتی خویش بدین کار مبادرت می‌ورزد و دیگری با اشعار مهیج و گفتار مؤثر خود ؛ بعبارت دیگر یکی با روش فنی و دیگری با امتیاز هنری بسراغ انسانها می‌رود ، و در این آموزش و پرورش انسانی یکی بمغز و عقل و منطق آدمی خطاب میکند دیگری بقلب و احساسات و عواطف او . ولی هر دو يك هدف بیش ندارند : بهبود حال افراد و جوامع و بهروزی جهانی نوع بشر .



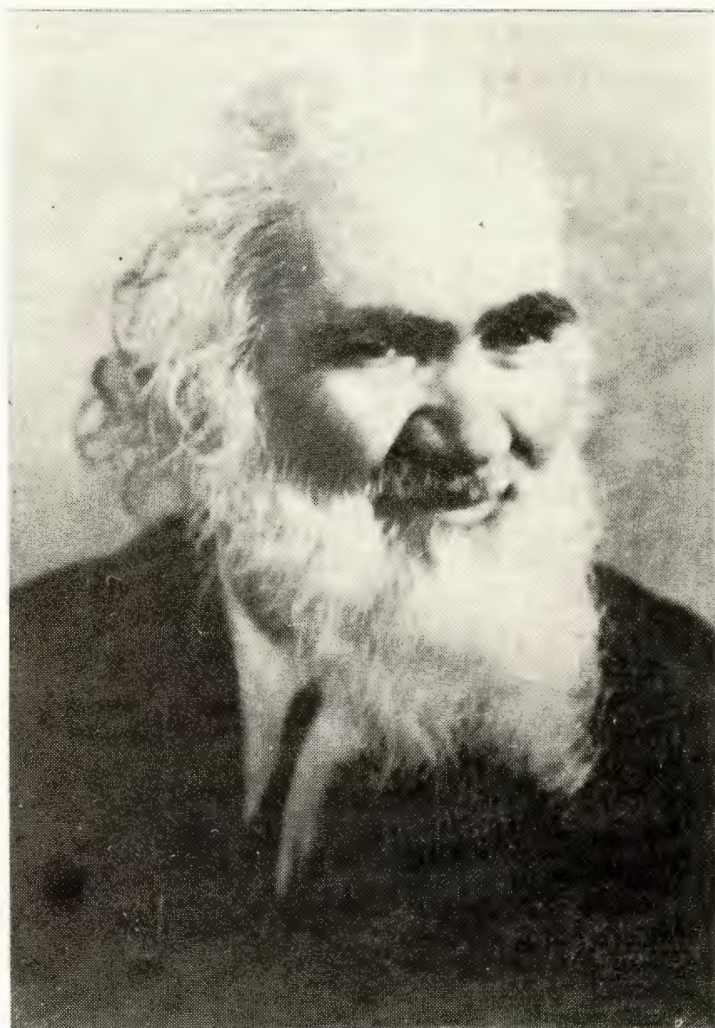
نگاهی بآثار **هوگو** ، صرفنظر از استحکام لفظ و لطافت معنی ، و قدرت بیان و زیبایی کلام نویسنده ، حکایت از روحی مینماید که از درد «تیره بختان» رنج میبرد و برای تداوی دردهای محرومین و ستمدیدگان پی درمانی می‌گردد .

ایران‌شهر نیز در اغلب آثار خود غالباً و یا شاید همیشه متوجه حال بشر و دردهای اوست ، و در پی چاره‌ای برای آنهمه درماندگیها و تیره روزیها می‌گردد ، و تصادفی نیست که عنوان و موضوع کتابهایش را « تداوی روحی برای جامعه » و یا « رهبر نژاد نو » یا « راه نو در تعلیم و تربیت » و مانند آنها انتخاب میکند .



از لحاظ قدرت روحی و متانت و استواری شخصیت ، در واقع نیروی اراده و پایداری آندو در مقابل حوادث زندگانی درخور کمال دقت است :

پدر **هوگو** که افسر ارتش بود آرزو داشت که روزی پسرش نیز همانند خود وی بکار سپاهیگری پردازد و اسلحه بدست گیرد . ولی **هوگو** قلم‌سازنده را بر سلاح ناپودکننده ترجیح داد و بسال ۱۸۱۶ که هنوز شاعر خردسالی بیش نبود تصمیم‌نهایی خود را در جمله‌ای که حکایت از اراده آهنین وی مینماید چنین اعلام داشت : « من



فيلسوف فقيد كاظم زاده ايرانشهر

میخواهم شاتوبریان باشم دیگر هیچ !» و سپس در عرصهٔ پر حوادث زندگی و در برابر ناملایمات و سختیهای زندگانی سیاسی و اجتماعی همانند کوهی استوارماند، و حتی در مقابل ۱۹ سال تبعید خود بی آنکه خم بابر و بیاورد پایداری ورزید، و بالاخره بر تمام دشواریها پیروز آمد.

ارادهٔ خلل ناپذیر **ایران‌شهر** نه تنها از خلال کلیهٔ آثار او که تماماً از روحی استوار و اندیشه‌ای متین حکایت میکنند آشکاراست بلکه خود زندگی وی نشان‌بارزی است از تصمیم و ارادهٔ پولادین او که دور از وطن بیش از نیم قرن در راه هدف خود یعنی تربیت و راهنمایی انسانها بکوشش و فعالیت ادامه داده است. در تمام جنگها و بحرانشهر و حوادثی که اروپای پس از جنگ بین‌المللی اول بخود دیده ایران‌شهر یک تنه در برابر تمام مشکلات استقامت ورزیده و بر تمام دشواریها پیروز گردیده، و با همین کار و فعالیت مداوم سرمشق ارجداری برای نسل جوان ایرانی گردیده است.

بیشک آن‌آنکه «راه نو» اثر گرانقدر نویسنده را بدقت مطالعه کرده و تحت تأثیر مطالب آن واقع شده‌اند اغلب بتر بیت ارادهٔ خود برای ساختن انسانی آزاده و بلند نظر، پا کدل و استوار، حقیقین و حقیقت‌دوست توفیق یافته‌اند.



هوگو و ایران‌شهر هر دو مخالف افکار نسنجیده و قضاوت‌های سطحی و گمراهیها و کهنه‌پرستیهای محیط خود بوده‌اند:

هوگو در دوره‌ای قلم‌بدست گرفت که هنوز آخرین فشار و نفوذ کلاسیسیسم بر هنر و ادب زمان سنگینی میکرد و کسی را یارای ورود در «کشمکش کهنه و نو» نبود. هوگو زنجیرهای ادبی و هنری کهنهٔ کلاسیک را درهم گسست و با اعلام آزادی‌گوینده و نویسنده، افقهای جدیدی پیش دیدگان هنرمندان و سخنپردازان

باز نمود .

ایران شهر در دوره و محیطی بزندگانی خود ادامه داد که تمدن غرب از هر طرف بر آن احاطه داشت ، و برق این تمدن دیدگان کوتاه نظران را خیره ساخته بود ؛ ولی وی فریب « تمدن بدفرجام غرب » را نخورد و تمدن جوامعی را که بعقیده وی فضیلت و صلح و صفا از آنها رخت بر بسته بود محکوم کرد .



در آثار عمده هومو نیکی و بدی ، روز و شب ، زیبایی و زشتی ، نور و ظلمت در مقابل هم قرار میگیرند ؛ و مخصوصاً با دقت در « افسانه قرون » اثر ارجداز این نویسنده چیره دست روشن میگردد که فکر فلسفی مهمی در تمام این اثر منظور نظر نویسنده بوده است ، و آن عبارتست از این اندیشه بزرگی که جهان عرصه نبردی است که در آن دو نیروی متضاد « نیکی و بدی » در کشمکش و پیکارند ، و بشریت با تلاش و کوشش مداوم و با « ترقی دشوار ولی اجتناب ناپذیر » خود از « تاریکیها بسوی کمال مطلوب » پیش میرود .

ایران شهر در مقالات و نوشته های خود در مجله ایران شهر و سایر آثار با اندازه ای جانب نیکی و پاکی و زیبایی را در برابر بدی و پلیدی و زشتی گرفته و در تقدیر سجایای اخلاقی در برابر صفات اهریمنی داد سخن داده است که زمانی بیم آن میرفت که آتش پرستش بشمارند و از آتش حقیقت طلبی و نوع دوستی که در کانون دلش شعله می کشید غافل بمانند ؛ ناگزیر در شماره مرداد ماه ۱۳۰۵ مجله ایران شهر در توضیح هدف خود در مبارزه بر علیه درماندگیها و زبونیها چنین نوشت :

« ما ایمان کامل حاصل کرده ایم که نجات ایران فقط و فقط در نشر مکارم اخلاق و کندن ریشه فساد و توحید علم و فضیلت و عمل است و بس ؛ و چون ما این اعلان جهاد را اول بنفس خودمان داده ایم و تمام مقاصد خود را ابتدا در نفس خودمان بموقع

اجرا میگذاریم لهذا حق شکنیها و تحقیرها، پای عزم و اراده ما را که در راه حقیقت قدم میزنیم سست نخواهد کرد .



هوگو در آثار خویش با بیان سحر خود از گذشته و حال سخن میگوید ولی هرگز از توجه بآینده نیز غفلت ندارد . ایمان او به ترقی بشریت و آینده ایده آل از اساسیترین افکار او محسوب میگردد .

این توجه برشد و پیشرفت انسانیت و تطور و تحول امروز و فردای جهان وجهانیان از مهمترین امتیازات اندیشه **ایران‌شهر** است :

وی معتقد است که : « جهان نابود نخواهد شد بلکه تحول با حسن خواهد یافت » ، « قانون حرکت دائمی و علت و معلول در جهان مادی و معنوی در کار است » و « قانون تطور در تمام مراحل جهان نمودار است که همه را از نقص بکمال میبرد . »



این بود نگاهی اجمالی بجهان بزرگ اندیشه و سخن دو چهره تابناک عالم انسانی و نظری بگوشه‌های حیات پرافتخار و ثمربخش آنان .

جای تعجب است که ویکتور هوگو همچنانکه خود پیشگوئی کرده بود « بهنگام دمیدن گل سرخ » ، آنگاه که هزار داستانها از زیبایی بهار و گل و گلزار میگوید ، خاموشی گزیده دیده از زیباییهای جهان فرو بست .

گوئی این پیش‌بینی ، درباره ایران‌شهر نیز بعمل آمده بود که پس از یک‌عمر تفکر و نگارش قلم از کف بنهاد و نوبهاران بدنبال هوگو و سایر بزرگمردان عالم انسانیت راه ابدیت در پیش گرفت .

آری :

سرنوشت نهائی ایندوسیمای درخشان عالم انسانیت مانند صدها رادمردان
بشر دوست جهان انسانی یکی بیش نبوده است : زندگانی جاوید در قلوب
آیندگان .

تبریز - دکتر علی اکبر ترابی
مرداد ماه ۱۳۴۱

دنیائی که ما میخواستیم

روزنامه نیویورک هرالد تریبون بحثی پیرامون دنیائی که ما میخواستیم برای جوانان ترتیب داده بود و جوان هیجده ساله‌ای از اهالی فیلیپین مطالب زیر را بیان داشت :

هنگامیکه با مردم در باره جهان ایده آل خودشان صحبت میکنیم باز نهایت تعجب می‌بینیم که دنیای خیالی بی انتها و مدینه فاضله افلاطونی در نظرشان مجسم میشود و از آنچه که نیست و نمیشود سخن بمیان می‌آورند ولی من این دنیائی را که در آن زندگی میکنم، باتمام هستی‌ام دوست دارم . من بزندگی در این عصر دلبستگی دارم که پر از طرح‌ها، نقشه‌ها، هدف‌ها و کشمکش‌هاست و انسان هر لحظه برای پیشرفت تلاش میکند؛ این تحول و تنوع که خود چاشنی حیات و سبب بقای زندگی است برایم بسیار گوارا است . بگذارید این دنیای دلاویز باتمام رؤیاهای دل‌انگیز و باهمه مشکلاتی که باید در رفع آنها بکوشیم از آن من باشد. اگر قبل از قرن بمب‌اتم و ویدروژن بدنیا می‌آمدم خوش‌بینی من بآینده ، کمتر از حالا میشد ولی امروز امید فراوان دارم که مسلماً از خوشیهای آشتی و صفا برخوردار خواهم شد چون بطور یقین میدانم که هیچ‌ملتی اقدام بجنگ نخواهد کرد چه هر گاه جنگی در گیرد، امیدرهای از چنگال شوم مرگ و نیستی و عواقب وحشتناک آن برای هیچیک از طرفین مخاصم وجود نخواهد داشت . ایمان دارم که جهان کنونی باتمام ناملایمات و زشتیها ، باهمه فراز و نشیبها و حوادث غیر منتظره‌ای که پیش می‌آورد شایسته اعتماد و دلگرمی است زیرا در این مبارزه و تلاش، خوشی و لطف زندگی در هر حال بیش از درد و ناراحتی آنست؛ هر چه پیش آید و آینده

هر نویدی بدهد ، باز باید اذعان کرد که قرن حاضر، بزرگترین، پرهیجان‌ترین و امیدبخش‌ترین دوران هاست .

شاید این جهان میدان پیکار اندیشه‌ها و آرمان‌ها باشد، همچنانکه تا به امروز نیز بوده و شاید هر لحظه مشکلی پیش آید که انسان برای حل یا مقابله در برابر آن بکوشد و پیش برود ؛ اما این دنیا برای مردم ساده اندیش و آنهایی که از تلاش میگریزند و زحمت اندیشهٔ عالی را بخود نمی‌دهند هر گز امکان بهره‌جوئی از زندگی را نخواهد داد. با کمال اشتهاق خواهان جهانی هستیم که انسان در آن با مشکلات پنجه در افکند و با از بین برداشتن موانع ، ارزش خود را بثبوت برساند . معلوم است که چنین دنیای پرتلاش ، با افقی چنان درهم و آشفته ، برای ما خوش آیند نیست، ولی در عوض ارزش آنرا دارد که در چنان دنیائی زندگی کنیم .

ترجمهٔ عباسعلی رضائی

مرحوم علی شربت زاده

شورای کتابخانه ملی تبریز در عرض شش ماه اخیر دو تن از برجسته ترین اعضای خود را از دست داد . این دو تن عبارتند از مرحوم حاج محمد آقاجوانی و مرحوم علی شربت زاده . شرح حال مختصر مرحوم نخجوانی بوسیله آقای اسماعیل واعظپور عضو دائمی شورای کتابخانه ملی تبریز برشته تحریر در آمده و اینک بطور اجمال بشرح زندگی مرحوم شربت زاده نیز اشارتی میشود :

شادروان علی شربت زاده در سال ۱۲۸۱ شمسی در کوی شرشرا از محله امیرخیز تبریز متولد شد . تحصیلات مقدماتی را نخست در مکاتب قدیم و سپس در دبیرستان فیوضات بعمل آورد و پیش از اتمام دوره دبیرستان بعزت در گذشت برادر ارشدش ناگزیر بتجارت پرداخت و مسافرت های بکشورهای روسیه و ترکیه و سویس و عراق نمود و در ایام اقامت استانبول با یکی از منسوبین خود که خانواده وی نیز مقیم استانبول بود ازدواج کرد ، ثمره این ازدواج هشت فرزند از پسر و دختر بود که باستثنای یکی از دخترها که در گذشت وی موجب تأثر شدید مرحوم شربت زاده شد همه در حال حیاتند و هم اکنون سرپرستی خانواده آن مرحوم را پسر بزرگش آقای نادر شربت زاده که جوانی تحصیل کرده و برازنده است بعهده دارد .

مرحوم شربت زاده پس از یازده سال توقف در خارج بمولد خود بازگشت . مدتی نماینده رسمی کمپانی معروف اشکودا بود و سپس ریاست شرکت روشنائی تبریز را بعهده گرفت و در سال ۱۳۳۲ بعزت ناراحتی قلب مجبور باستعفا شد و بتجارت آزاد پرداخت .

در تمام این مدت اغلب اوقات خود را صرف انجام کارهای خیریه و عام المنفعه مینمود.
عضو جمعیت شیر و خورشید سرخ تبریز ، شورای کتابخانه ملی ، انجمن آثار
ملی ، شورای موزه آذربایجان و عضو هیئت مدیره پرورشگاه تبریز و رئیس انجمن
محلی و هیئت خیریه محله امیرخیز بود . در بنای چند کاخ فرهنگی از مدرسه و



مرحوم علی شربت زاده

کتابخانه بطور رایگان مباشرت کرد ، دیوار کشی گورستان امیرخیز مرهون زحمات
آن مرحوم است . بمولد خود علاقه فراوانی داشت ، زندگی مردم محله و شهر را از
زندگی خود جدا نمیدانست ، آنی از فراهم آوردن رفاه دیگران غفلت نمیکرد ،
مردی عاقل و دوراندیش و متین و متدین بود ، زبان و ادبیات فرانسه و فارسی و

ترکی را خوب میدانست، آرام و شمرده و سنجیده صحبت میکرد ، تاریخ زنده قیامهای مشروطه و شیخ محمد خیابانی بود و چنان ذوقی لطیف و نفسی گرم و بیانی دل انگیز داشت که شنونده را ساعتها بدون درك خستگی و ناراحتی مسحور می ساخت . این لطف ذوق و سرعت انتقال توأم با تواضع و دست و دل باز در پیش مردم محبوبیت عجیبی برای وی ایجاد کرده بود . و در یکسال اخیر که بعلت ناراحتی قلب اغلب بستری بود تمام مردم محل بیاد و دست بدعای صحت وی بودند . در ساعت ۶ صبح روزنهم اسفند ماه ۱۳۴۱ که بسکته قلبی در گذشت تأثر و تأسف عمیق در تمام طبقات شهر پیدا شد و بیاس خدمات وی مجالس ترحیم متعددی بر گزار گردید . هنوز هم نیکمهای وی ورد زبانهاست و تاجهان باقی است این ذکر خیر باقی و وسیله مغفرت وی خواهد بود . ك

ای قلم

حامی حق و حقیقت ای قلم
پاسبان شأن و شوکت ای قلم
رهنمای مال و مکنت ای قلم
تا نگیرد از تو رخصت ای قلم
عاری از هر گونه لکنت ای قلم
میکشی آنقدر خجلت ای قلم
یا ترا کردند آلت ای قلم
تو چنین افسرده حالت ای قلم
در وجودت نیست رخوت ای قلم
این چنین در اوج شهرت ای قلم
با پریشانی و عسرت ای قلم
خون چکد از فطر غیرت ای قلم
گر شد از تو هتک حرمت ای قلم
سعی دارد اهل حرفت ای قلم
بسته ای پیمان الفت ای قلم
سربلندی تا قیامت ای قلم

السلام ای صدر عزت ای قلم
پاسدار حشمت و جاه و جلال
در میان مردم مسکین توئی
لایق شغل صدارت کی شود
ای بنام آن زبانت را که هست
سربزیر اینسان چرا افکنده ای
دست نااهلان مگر افتاده ای
این جهان یکسراسیر چنگ تست
ره ندارد ناتوانی در تو هیچ
سیر کردی عالمی را تا شدی
پس چرا اینگونه عمرت بگذرد
بینم از چشم ترا عنابگون
این سخن سربسته گویم هوشدار
در عوض اندر پی احیاء تو
تا که با سر پنجه علم و هنر
فاتح و پیروزی و فرمانروا

اخبار کتابخانه ملی

نایب رئیس شورای کتابخانه

در یازدهمین جلسه شورای کتابخانه ملی تبریز که در ساعت ۱۱ بعد از ظهر



۴۰/۴/۲۷ بریاست جناب آقای علی دهقان استاندار آذربایجان شرقی تشکیل یافت آقای بیت الله جمالی رئیس اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی بجای آقای سید جواد کیانی رئیس سابق فرهنگ آذربایجان شرقی به نیابت ریاست شورای کتابخانه ملی تبریز انتخاب گردید.

کمک مردم

آقای بیت الله جمالی

همه ساله در هفته کتاب مردم

شهر تبریز با استقبال از نظرات خیرخواهانه اعضاء شورای کتابخانه ملی بنحوی از انحاء در تأمین احتیاجات و توسعه کتابخانه ملی یاری میکنند. سال پیش نیز از طریق شرکت در گاردین پارتی مجللی که بمدت یک هفته از ۲۱ تا ۲۸ مرداد ماه ۴۰ در باغ گلستان برگزار گردید مبلغ قابل توجهی برای خرید کتاب بکتابخانه ملی و وسایل لازم بموزه آذربایجان جمع آوری شد. اداره فرهنگ آذربایجان در تشکیل

و اداره این گاردن پارتی سهم مهمی داشت و همکاری صمیمانه چند تن از فرهنگیان مخصوصاً آقایان طهماسب دولتشاهی و عبدالعلی سیاوشی در خور تقدیر و سپاسگزاری است .

بازدید نخست‌وزیر

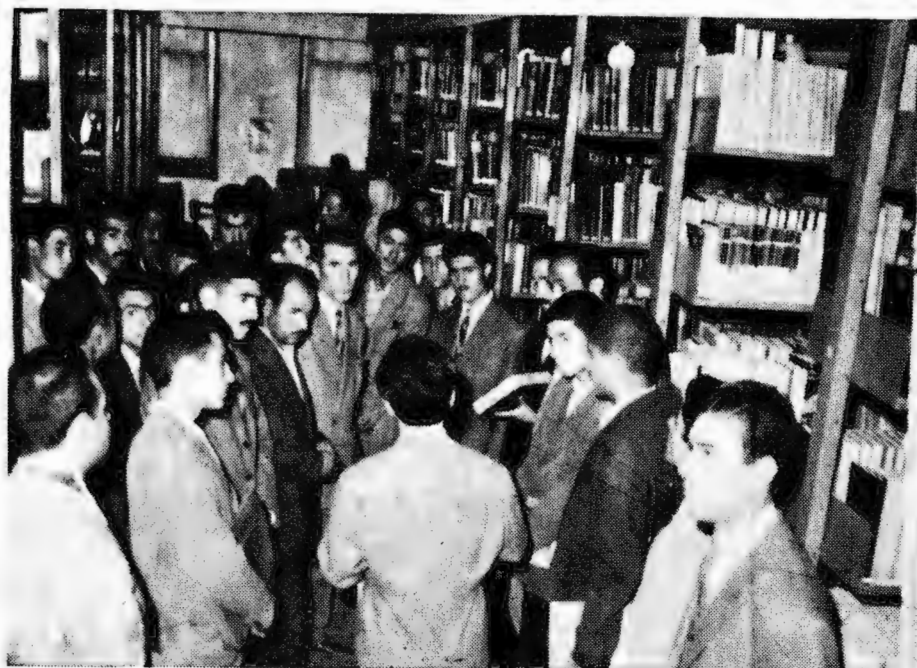
ساعت ده روز هشتم مهر ماه ۴۰ جناب آقای دکتر امینی نخست‌وزیر سابق و جناب آقای وزیر راه سابق از کتابخانه ملی بازدید نمودند. ابتدا آقای فرهنگ رئیس کتابخانه ملی ضمن عرض خیر مقدم گزارش فعالیت‌های کتابخانه را بیان داشتند و سپس جناب آقای نخست‌وزیر و وزیر راه از قسمت‌های مختلف کتابخانه بازدید بعمل آوردند. در این بازدید آقای دکتر امینی ضمن ابراز خرسندی از پیشرفت‌های کتابخانه از بانیان و اشخاص نیکوکاری که در تأسیس و توسعه این مؤسسه سهمیم بوده‌اند اظهار قدردانی بکردند .



بازدید جناب آقای دکتر امینی نخست وزیر سابق از کتابخانه ملی تبریز

بازدید مردم

در تاریخ سیزدهم مهر ماه ۴۰ بنابذعوت اداره رادیو آذربایجان عده زیادی از طبقات مختلف مردم برای بازدید از کتابخانه ملی در محل کتابخانه حاضر شدند .



بازدید مردم از مخزن کتابخانه ملی تبریز

ابتدا شرح جامعی از طرف مدیر کتابخانه درباره فعالیت‌های کتابخانه ایراد و بعد با راهنمایی و دادن توضیحات لازم از طرف متصدیان قسمتهای مختلف ، بازدید انجام گردید .

نمایشگاه کتاب

بنابذعوت یونسکو از تاریخ ۲۲ تا ۳۰ مهر ماه ۴۰ نمایشگاهی از کتب مربوط

به آداب و سنن و رسوم ملل از طرف اداره کل کتابخانه‌های وزارت فرهنگ بمباشرت آقای محمد هادی فقیهی رئیس اداره کتابخانه‌های عمومی و مدارس وزارت فرهنگ، در محل کتابخانه تشکیل گردید و قریب ۳۰۰۰ نفر از این نمایشگاه دیدن کردند .

هدیه رؤسای دبیرستانهای رضائیه

در اسفند ماه سال ۴۰ رؤسای دبیرستانهای رضائیه از قسمتهای مختلف کتابخانه ملی بازدید بعمل آوردند این هیئت پس از مراجعت برضائیه هدیه نفیسی که عبارت از يك دستگاه میز خطابه میباشد بکتابخانه ملی اتحاف نمودند. کتابخانه ملی تبریز از توجه این عده از فرهنگیان عزیز سپاسگزار و ممنون است .

اهداء کتاب

کتابخانه ملی تبریز همیشه مورد توجه اشخاص و مؤسسات نیکوکار و دانشپور است و دائماً کتبی برسم هدیه از آنها دریافت میدارد ، اما پاره‌ای از این هدایا مداوم و قابل توجه‌اند که از آن میان کتب اهدائی مؤسسه انتشارات فرانکلین را می‌توان نام برد . از این مؤسسه علمی عام‌المنفعه که مرتباً نسخی از انتشارات تمام شعب خود را جهت کتابخانه ملی و کتابخانه دولتی تربیت تبریز ارسال میکند بارها بوسیله رئیس و نایب رئیس شورای کتابخانه ملی سپاسگزاری شده و اکنون هم که نامی از اهداء کتاب بمیان آمده کتابخانه ملی تبریز لازم میدانند بار دیگر از تمام رؤسای شعب فرانکلین مخصوصاً آقای دکتر تام ویلسن رئیس هیئت مدیره فرانکلین و آقای دیتوس سی. اسمیت رئیس دفتر مرکزی فرانکلین و رؤسای شعب تهران ، قاهره ، بیروت ، بغداد و تبریز که با نهایت سماحت نسخ متعددی جهت استفاده مراجعین کتابخانه‌های عمومی به تبریز میفرستند تشکر نماید . البته کمک تمام افراد و مؤسسات نیکوکار از نظر کتابخانه ملی حائز اهمیت است و اینک بنام سپاسگزاری صورت ریز کتبی

که از مهرماه ۱۳۳۹ تا کنون بکتابخانه ملی تبریز اهداء شده آورده میشود :

۴۱۰ جلد	مؤسسه انتشارات فرانکلین *
« ۲۰۴	وزارت فرهنگ
« ۱۶۵	آقای محمدناصرزاده مراغه‌ای
« ۱۳۱	آقای دکتر پالریگن (مشاور فرهنگی)
« ۷۰	اداره املاک پهلوی
« ۶۸	دانشگاه تهران
« ۵۲	یونسکو از پاریس
« ۳۵	کنسولگری آمریکا در تبریز
« ۳۰	آقای عبدالله هادی
« ۱۶	سازمان یونسکو از تهران
« ۱۱	اداره فرهنگ بین‌المللی از سویس
« ۱۱	کتابخانه مولانا امیرالمؤمنین از نجف
« ۱۱	آقای پرویز نو زمانی
« ۱۱	آقای محمد معزی
« ۱۱	انجمن آثار ملی از تهران
« ۹	آقای کاظم کشوری
« ۹	مؤسسه علوم اداری و بازرگانی دانشگاه تهران
« ۵	آقای سید هادی خسروشاهی
« ۵	جامعه بین‌المللی قضات از بلژیک
« ۵	آقای مهندس هاشمی‌پور

* تعداد کتب اهدائی مؤسسه انتشارات فرانکلین بکتابخانه دولتی تربیت و کتابخانه‌های عمومی دیگر شهرستانهای آذربایجان نیز خود رقم قابل توجهی است .

جلد ۵	خانم پروانه رحیمی
« ۴	اداره فرهنگ تبریز
« ۳	آقای دکتر غلامحسین ساعدی
« ۳	« منصور تقی زاده
« ۳	« علی فتح اللهی
« ۳	« احمد حشمتی
« ۲	« دکتر رضا توفیق
« ۲	بانو فخر تاج دولت آبادی
« ۲	آقای علی اکبر شعاری نژاد
« ۲	« مستطاب مدرس
« ۲	کنسولگری انگلیس در تبریز
« ۲	آقای اکبر محمودی
« ۲	کتابفروشی اقبال تهران
« ۲	آقای حاج میرزا عبدالرسول احقاقی

تازه ترین هدیه ای که بکتابخانه ملی تبریز رسیده دیوان خطی عرفی شیرازی است که آقای بیت الله جمالی رئیس اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی اهداء نموده اند این کتاب نسخه ای بالنسبه قدیم و مرغوب و تمیز و قابل اعتنا است و این معانی از خط و کاغذ و کیفیت تنظیم و تجلید آن بخوبی مستفاد میشود .

فهرست مندرجات

صفحه	نویسنده	عنوان
۳	علی دهقان	مقدمه
۵	بیت الله جمالی	کتابخانه های عمومی
۸	علی اصغر مدرس	احلاق و تأثیر چگونگی آن ...
۲۰	مفتون	ارک تبریز (شعر)
۲۳	اسماعیل واعظ پور	بیاد مرحوم حاج محمد آقا نهجوانی
۲۹	جلال الدین اعتمادی	معشوق من (شعر)
۳۰	عبدالعلی کارنگ	آثار ثقة الاسلام شهید
۴۰	—	افکار جاوید
۴۱	حمید نظری «آئینه»	کتاب (شعر)
۴۲	دکتر علی اکبر ترابی	دو سیمای درخشان شرق و غرب
۵۰	ترجمه عباسعلی رضائی	دنیائی که ما میخواستیم
۵۲	ک .	مرحوم علی شربت زاده
۵۵	جلال الدین اعتمادی	ای قلم (شعر)
۵۶	م. ف.	اخبار کتابخانه ملی